هرژه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

ماجرای تورنسل



انتشارات یونیورسال

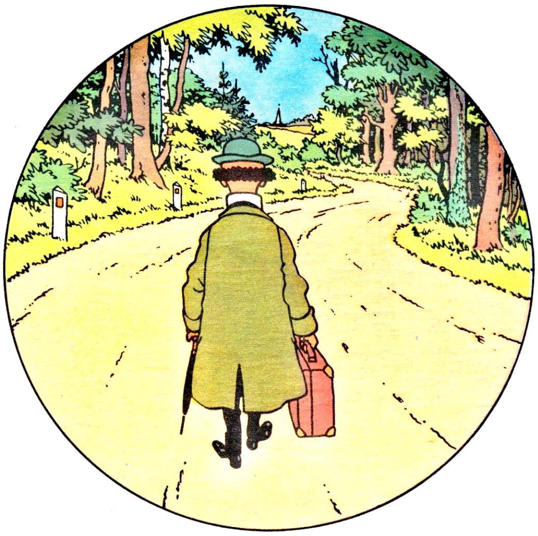




هرژه

داستانی از ماجراهای تن‌تن و میلو

ماجرای تورنسل



انتشارات یونیورسال

ماجراهای تن تن و میلو بزبانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

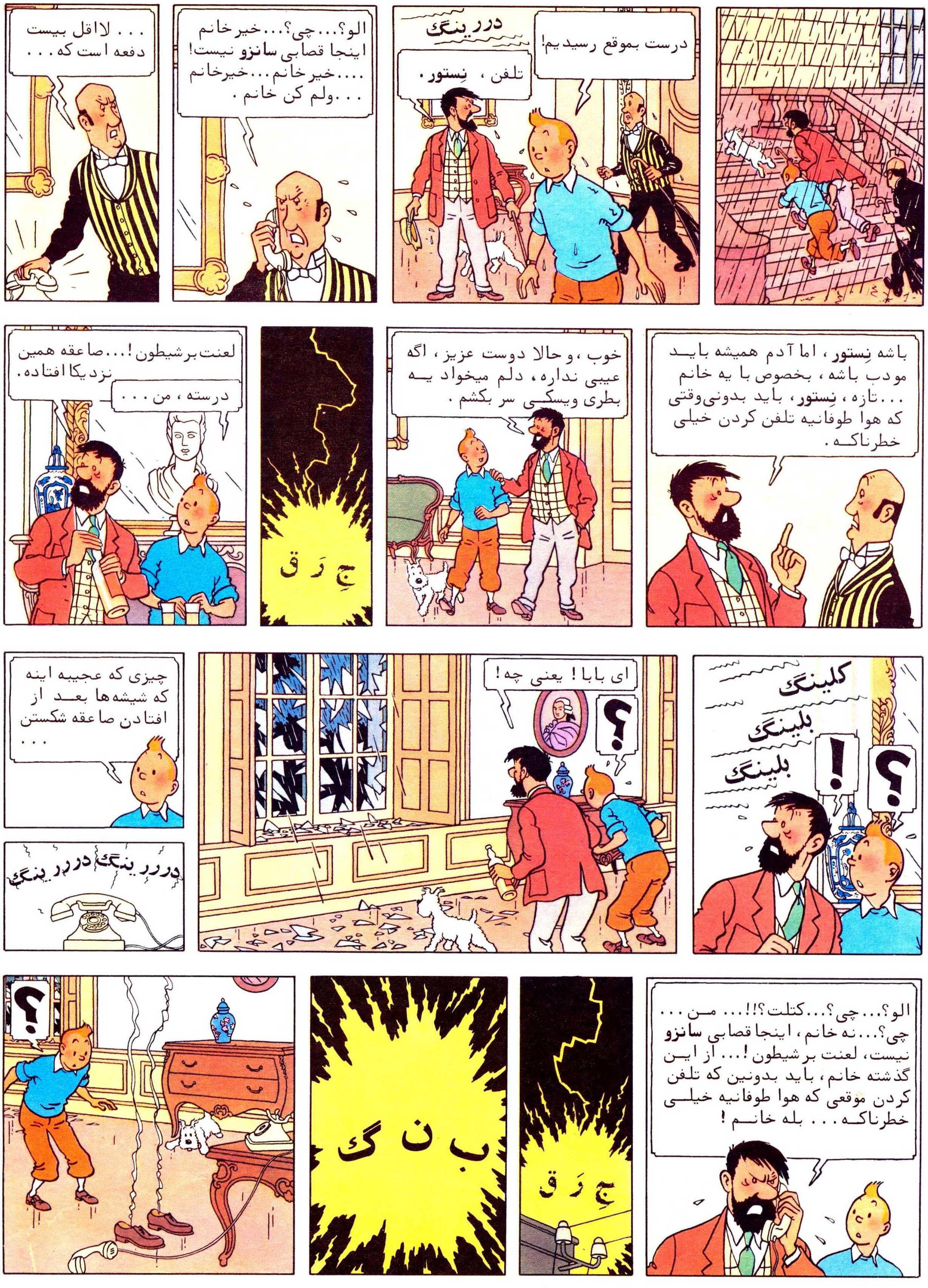
آلمانی	توسط	انتشارات	CARLSEN	هامبورک
انگلیسی	»	»	GOLDEN PRESS	نیویورک
انگلیسی	»	»	METHUEM & Co.	لندن
برزیلی	»	»	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ریودوژانیرو
دانمارکی	»	»	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	کپنهاگ
اسپانیائی	»	»	JUVENTUD	بارسلون
فنلاندی	»	»	WERNER SÖDERSTRÖM	هلسینکی
یونانی	»	»	PEGASUS	آتن
عبری	»	»	MIZRAHI	تل‌آویو
ایتالیائی	»	»	GANDUS	ژن
هلندی	»	»	CASTERMAN	دورنیک
ژاپونی	»	»	SHUFUNOTOMO	توکیو
پرتقالی	»	»	ASTER	لیسبون
سوئدی	»	»	ILLUSTRATIONFÖRLAGET	استکهلم
فرانسوی	»	»	CASTERMAN	تورنه - بلژیک
فارسی	»	»	یونیورسال	تهران

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۸۹۲۸۹۷

ماجرای تورنسل



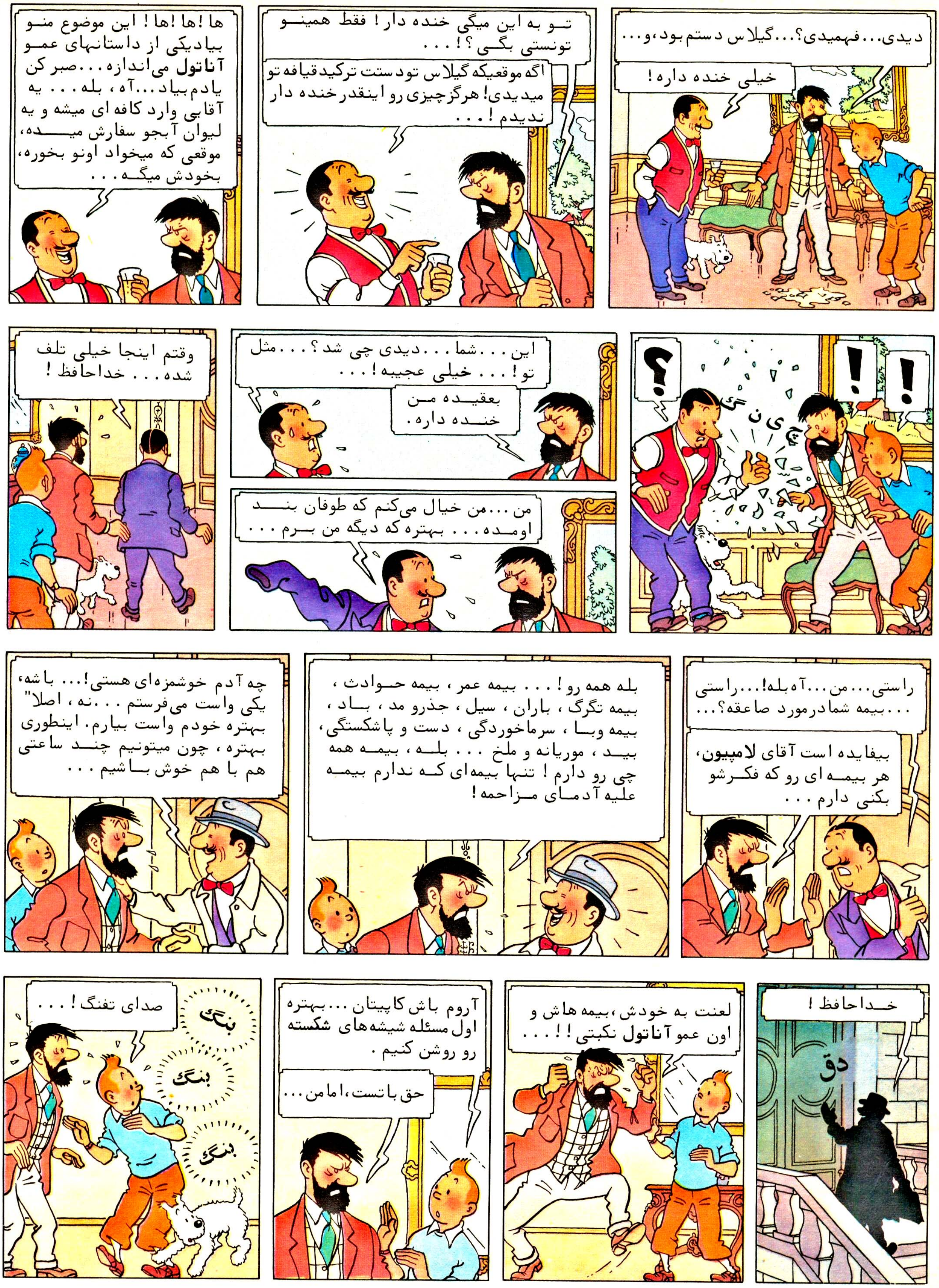

انگار سکوت از ما خوشش نمیاد! . . . هوا داره طوفانی میشه . . .
آره، بهتره به قصر برگردیم.
هوووووووووو
کُلام! . . . کُلام! . . .
لعنت بر شیطون! ببین با کلاه خوشکلم چی کرده!
ب ر ر و م
آی! بارون گرفت . . .
این نِستور عزیز . . . عقلش رسیده چتر برداره پیشوازمون بیاد.
متشکرم دوست عزیز . . . بدون تو ما حتماً" خیس میشدیم.
به سر پیشوای بزرگ قسم که یه نفر دیگه هم اونا را می‌پاد . . .


درست بموقع رسیدیم!
دررینگ
تلفن ، نِستور .
الو؟...چی؟...خیرخانم اینجا قصابی سانزو نیست! ....خیرخانم...خیرخانم ...ولم کن خانم .
... لااقل بیست دفعه است که...
باشه نِستور ، اما آدم همیشه باید مودب باشه ، بخصوص با یه خانم ...تازه ، نِستور ، باید بدونی‌وقتی که هوا طوفانیه تلفن کردن خیلی خطرناکه .
خوب ، و حالا دوست عزیز ، اگه عیبی نداره ، دلم میخواد یه بطری ویسکی سر بکشم .
جِ رَ ق
لعنت بر شیطون!...صاعقه همین نزدیکا افتاده .
درسته ، من...
کلینگ
بلینگ
بلینگ
ای بابا! یعنی چه!
چیزی که عجیبه اینه که شیشه‌ها بعد از افتادن صاعقه شکستن ...
دررر ینگ دررر ینگ
الو؟...چی؟...کتلت؟!!... من... چی؟...نه خانم ، اینجا قصابی سانزو نیست ، لعنت بر شیطون!... از این گذشته خانم ، باید بدونین که تلفن کردن موقعی که هوا طوفانیه خیلی خطرناکه... بله خانم!
جِ رَ ق
ب ن گ

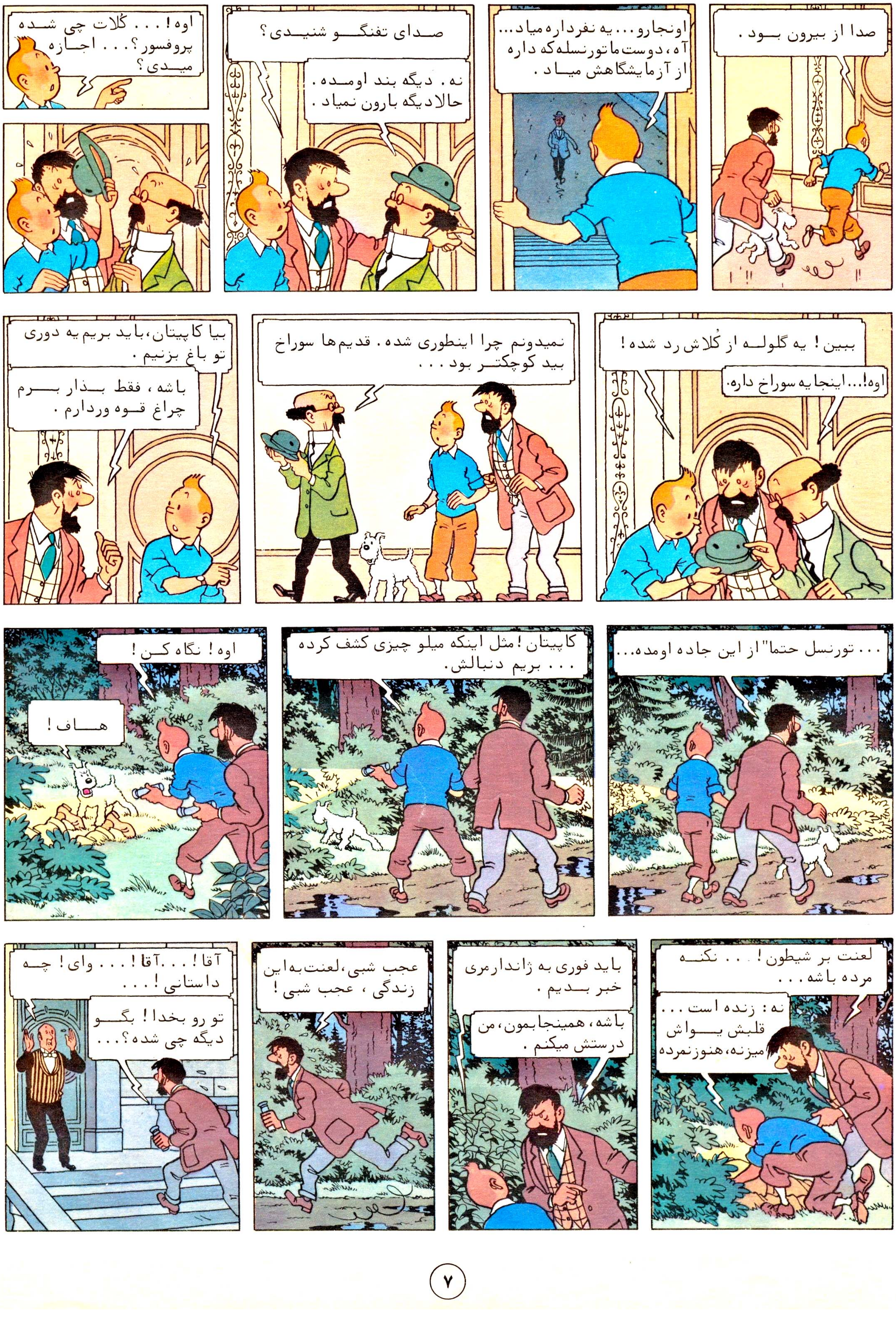

ناپدید شد!...دود شد!
...بیچاره!... این
وحشتناکه!...
لعنت خدا برشیطون!
؟
اگه دستم به این زنه برسه!...
دیلینگ
دیلینگ
دیلینگ
چ ی ن گ
ت ی ن گ
چ ی ن گ
ای خدا! گلدون چینی نازنین من!
آخه این گلدون لعنتی چطور شکسته؟...این که دیگه کار صاعقه نیست...
درسته، منم سر در نمی‌آرم.
پلینگ
هاف
فِش
گ‌رر
باز هم!...
حالا هم آئینه **فلورانسی** زیبای من!...
ایندفعه دیگه فهمیدم! کار، کار این میلوی ابلیس تست!...
کاپیتان، این غیرممکنه! آخه اون چطوری...
جَ رَق
لعنت خدا برشیطون!...برق قطع شده: فقط همینو کم داشتیم!
تق
تق
تق
چه بدبیاری عجیبی! دیگه چه خبره!
تق
تق
تق



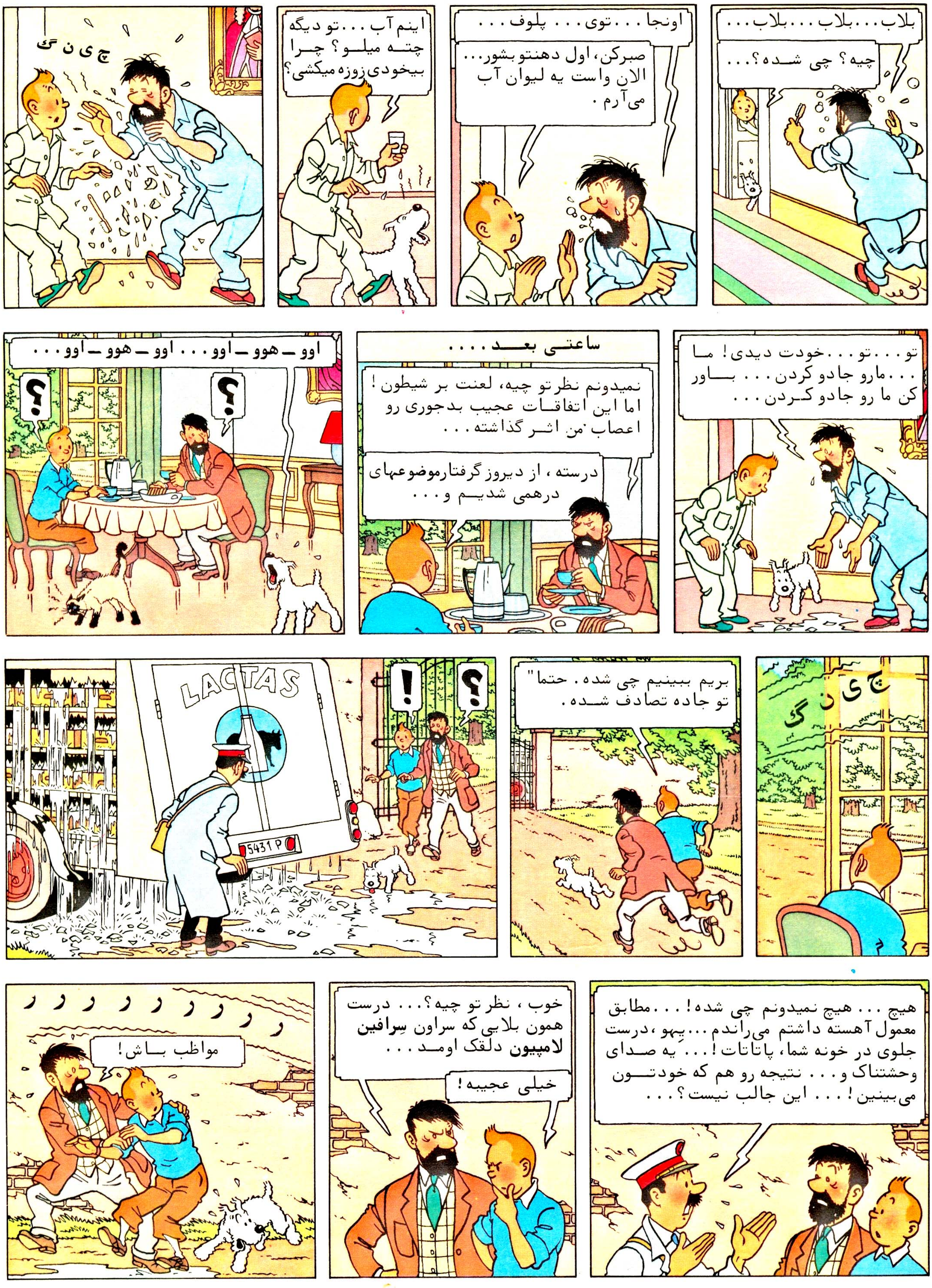
چه بکنم آقا؟... بازکنم؟...
باز کن، نستور!
آه!... بالاخره!...
صبرکن... بگوببینم، کی هستی؟
لعنت خدابرشیطون، آدم اینطوری واردخونه کسی میشه؟... تازه اینجا چکار داری؟
آخ! داستانش درازه...
برق اومد!
بله داستانش مفصله!... با اتومبیلم رد میشدم که یهو شیشه جلو و بعد همه شیشه‌های ماشینم جرینگی می‌شکنن!... بارون هم که میدونین مثل سیل میاد!... پیش خودم گفتم: "سِرافین (آخه اسم سِرافینه)، سِرافین لامپیون ازشرکت بیمه مونداس"...
خوشوقتم...
پیش خودم گفتم: "سِرافین، حالا چکار میکنی؟" همین الان ویلای شمارو دیدم... بخودم گفتم باید به همین جا پناه بیارم... بگیر پسرم.
پس تا بارون بند بیاد بیا تو...
راستی خونه توهم بدنیست! البته من از خونه‌های جدید بیشترخوشم میاد، اما هرچی باشه...
بَه، بَه، با عیال مربوطه حرفتون شده؟...
من... احتمالا" کار صاعقه است...
صاعقه؟... ها! ها! ها! خاطر جمع هستم که حتی بیمه هم نیستی، هان، شیطون؟ خوب، شانس آوردی که سِرافین لامپیون از اینجا رد میشده، یه کنترات مامانی واست حاضر میکنم.
خیلی لطف داری.
داری ویسکی میخوری؟... یه لیوان هم واسه من بریز، البته ازش زیاد خوشم نمیاد، اماالان خیلی تشنمه!
صندلی‌های توهم بدنیستن... میدونی من اهل تعارف نیستم، آدم اهل دلی هستم. هر کی با من باشه هرگزحوصله اش سرنمیره. این موضوع ثابت شده!
این اخلاقو از عمو آناتولم به ارث بردم که سلمونی بود. حیف که باهاش آشنانبودی... آدم شوخ طبیعی بود که لنگه‌اش پیدانمیشد! همیشه داستانهائی تعریف میکرد که آدم روده برمیشد... مثل این یکی، گوش کن... ماجرا تو یه ترن اتفاق می‌افته و...
به سلامتی!



دیدی... فهمیدی؟... گیلاس دستم بود، و...
خیلی خنده داره!
تو به این میگی خنده دار! فقط همینو تونستی بگی؟!...
اگه موقعیکه گیلاس تو دستت ترکید قیافه تو میدیدی! هرگز چیزی رو اینقدر خنده دار ندیدم!...
ها! ها! ها! این موضوع منو بیاد یکی از داستانهای عمو **آناتول** می‌اندازه... صبر کن یادم بیاد... آه، بله... یه آقایی وارد کافه ای میشه و یه لیوان آبجو سفارش میده، موقعی که میخواد اونو بخوره، بخودش میگه...
؟
!
!
چ ی ن گ
این... شما... دیدی چی شد؟... مثل تو!... خیلی عجیبه!...
بعقیده من خنده داره.
من... من خیال می‌کنم که طوفان بند اومده... بهتره که دیگه من برم...
وقتم اینجا خیلی تلف شده... خداحافظ!
راستی... من... آه بله!... راستی ... بیمه شما در مورد صاعقه؟...
بیفایده است آقای **لامپیون**، هر بیمه ای رو که فکرشو بکنی دارم...
بله همه رو!... بیمه عمر، بیمه حوادث، بیمه تگرگ، باران، سیل، جذرو مد، باد، بیمه وبا، سرماخوردگی، دست و پاشکستگی، بید، موریانه و ملخ... بله، بیمه همه چی رو دارم! تنها بیمه‌ای که ندارم بیمه علیه آدمای مزاحمه!
چه آدم خوشمزه‌ای هستی!... باشه، یکی واست می‌فرستم... نه، اصلا" بهتره خودم واست بیارم. اینطوری بهتره، چون میتونیم چند ساعتی هم با هم خوش باشیم...
خداحافظ!
دق
لعنت به خودش، بیمه هاش و اون عمو **آناتول** نکبتی!!...
آروم باش کاپیتان... بهتره اول مسئله شیشه‌های **شکسته** رو روشن کنیم.
حق باتست، اما من...
صدای تفنگ!...
بنگ
بنگ
بنگ


صدا از بیرون بود.
اونجارو... یه نفرداره میاد... آه، دوست ما تورنسل که داره از آزمایشگاهش میاد.
صدای تفنگو شنیدی؟
نه. دیگه بند اومده. حالا دیگه بارون نمیاد.
اوه!... کُلات چی شده پروفسور؟... اجازه میدی؟
ببین! یه گلوله از کُلاش رد شده!
اوه!... اینجا یه سوراخ داره.
نمیدونم چرا اینطوری شده. قدیم ها سوراخ بید کوچکتر بود...
بیا کاپیتان، باید بریم یه دوری تو باغ بزنیم.
باشه، فقط بذار برم چراغ قوه وردارم.
... تورنسل حتما" از این جاده اومده...
کاپیتان! مثل اینکه میلو چیزی کشف کرده... بریم دنبالش.
اوه! نگاه کن!
هاف!
لعنت بر شیطون!... نکنه مرده باشه...
نه: زنده است... قلبش یواش میزنه، هنوز نمرده
باید فوری به ژاندارمری خبر بدیم.
باشه، همینجا بمون، من درستش میکنم.
عجب شبی، لعنت به این زندگی، عجب شبی!
آقا!... آقا!... وای! چه داستانی!...
تو رو بخدا! بگو دیگه چی شده؟...


زخمی از همین سوراخ ناپدید شده.
رَدشو گم کردی میلو؟... خوب معلومه...
سوار اتومبیلی که اینجا منتظرش بود شده. دیگه جستجو بیفایده است. بریم سراغ اونای دیگه.
... یعنی شیشه ها خودبخود شکستن؟!...
بله، آقای ژاندارم! بعدش...
تو تا حالا کجا بودی؟
میلو یه رَدی پیدا کرده بود، اما بیفایده...
اینجا دیگه چیزی دستگیرمون نمیشه. بهتره بریم تو قصر، اونجا بهتر میشه مشورت کرد.
بله این موضوع بنظرخیلی درهم میاد...
و صبح روز بعد...
?
...تن... بلوپ... بلاب... پلوپ...



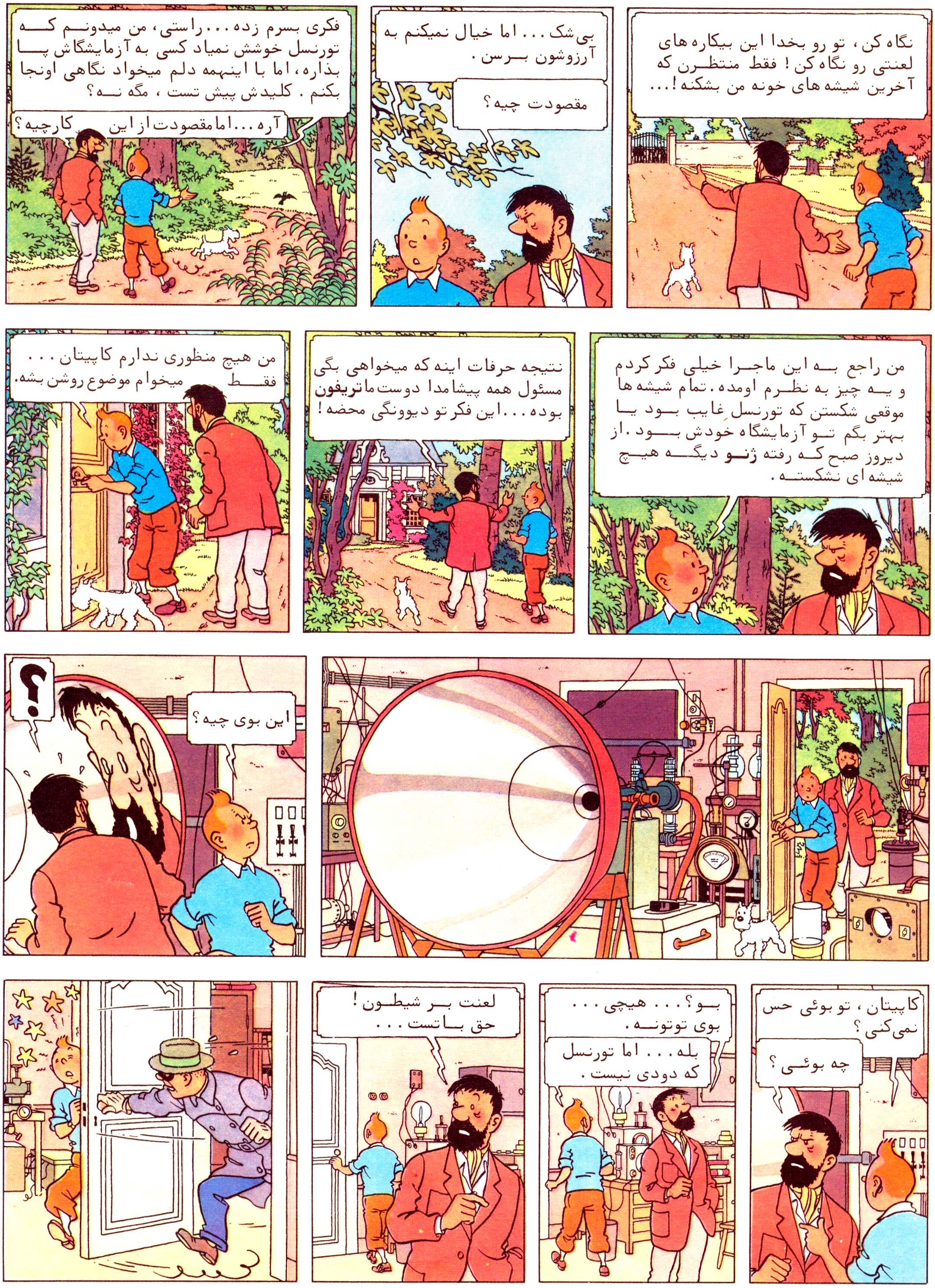
بلاب . . . بلاب . . . بلاب . . .
چیه؟ چی شده؟ . . .
اونجا . . . توی . . . پلوف . . .
صبرکن، اول دهنتو بشور . . . الان واست یه لیوان آب می‌آرم .
اینم آب . . . تو دیگه چته میلو؟ چرا بیخودی زوزه میکشی؟
چ ی ن گ
تو . . . تو . . . خودت دیدی! ما . . . مارو جادو کردن . . . باور کن ما رو جادو کردن . . .
ساعتی بعد . . . .
نمیدونم نظر تو چیه، لعنت بر شیطون! اما این اتفاقات عجیب بدجوری رو اعصاب من اثر گذاشته . . .
درسته ، از دیروز گرفتار موضوعهای درهمی شدیم و . . .
اوو ــ هوو ــ اوو . . . اوو ــ هوو ــ اوو . . .
?
?
چ ی ن گ
بریم ببینیم چی شده. حتما" تو جاده تصادف شده .
!
?
LACTAS
5431 P
هیچ . . . هیچ نمیدونم چی شده! . . . مطابق معمول آهسته داشتم می‌راندم . . . یهو ، درست جلوی در خونه شما، پاتاتات! . . . یه صدای وحشتناک و . . . نتیجه رو هم که خودتون می‌بینین! . . . این جالب نیست؟ . . .
خوب ، نظر تو چیه؟ . . . درست همون بلایی که سراون **سرافین لامپیون** دلقک اومد . . .
خیلی عجیبه!
ر ر ر ر ر ر ر ر
مواظب باش!



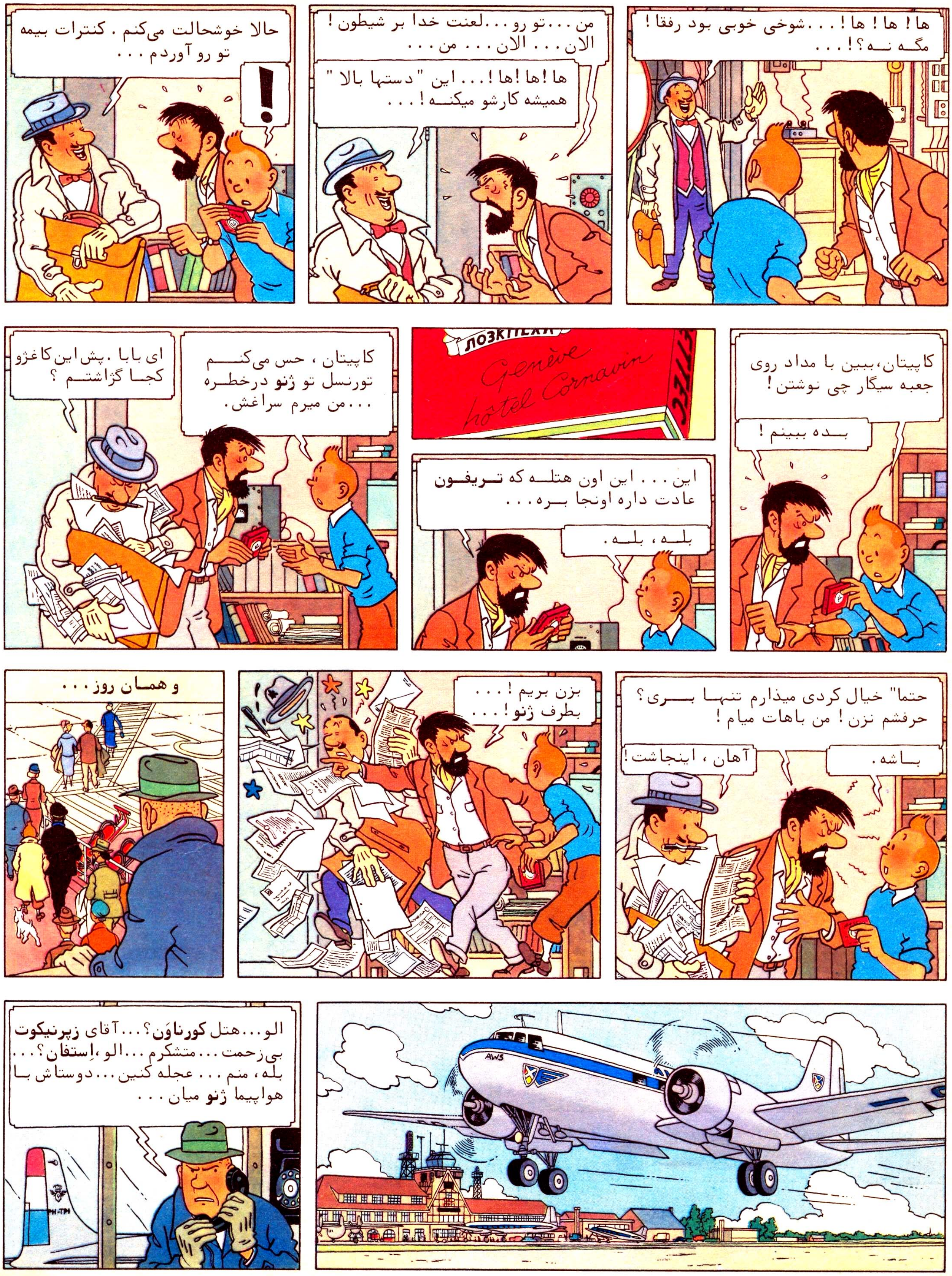
گاریچی!... آدمکش!... بی کله!... بی عرضه!...
دوپونت!؟!...   دوپونط!؟!
بله خودمون هستیم، سلام... جریانای دیشب رو ژاندارمری بما اطلاع داده... ما هم برای بازجوئی اومدیم.
از اونم بالاتر: اومدیم.
خیلی بموقع اومدین!
نگاه کنین... این مرد شریف داشته آهسته می‌رونده. مقابل درباغ: پاتاتات.... نتیجه‌اش رو هم که می‌بینین... خوب، حالا نظرتون چیه؟
از دیشب شروع شده...
اینهم دوست ما تورنسل.
چی شده تریفون، میری مسافرت؟
نه، نه، چون باید برم مسافرت.
با هواپیما میرم زنو، اونجا باید تو یه کنگره فیزیک اتمی شرکت کنم.
زنو؟ اما... راجع به اون بمن چیزی نگفته بودی.
نه، زیاد طول نمیکشه، دو یا سه روز... دیگه باید برم و گرنه به ترن ساعت ۱۱/۴۲ نمیرسم... خداحافظ.
این پروفسور بکلی غافل از جریانایی است که اینجا پیش میاد.
بله، بااینهمه به عقیده من فکرش بیش از همیشه مشغوله.
مواظب باش!... پیداش شد!... شیشه رو حاضر کن.



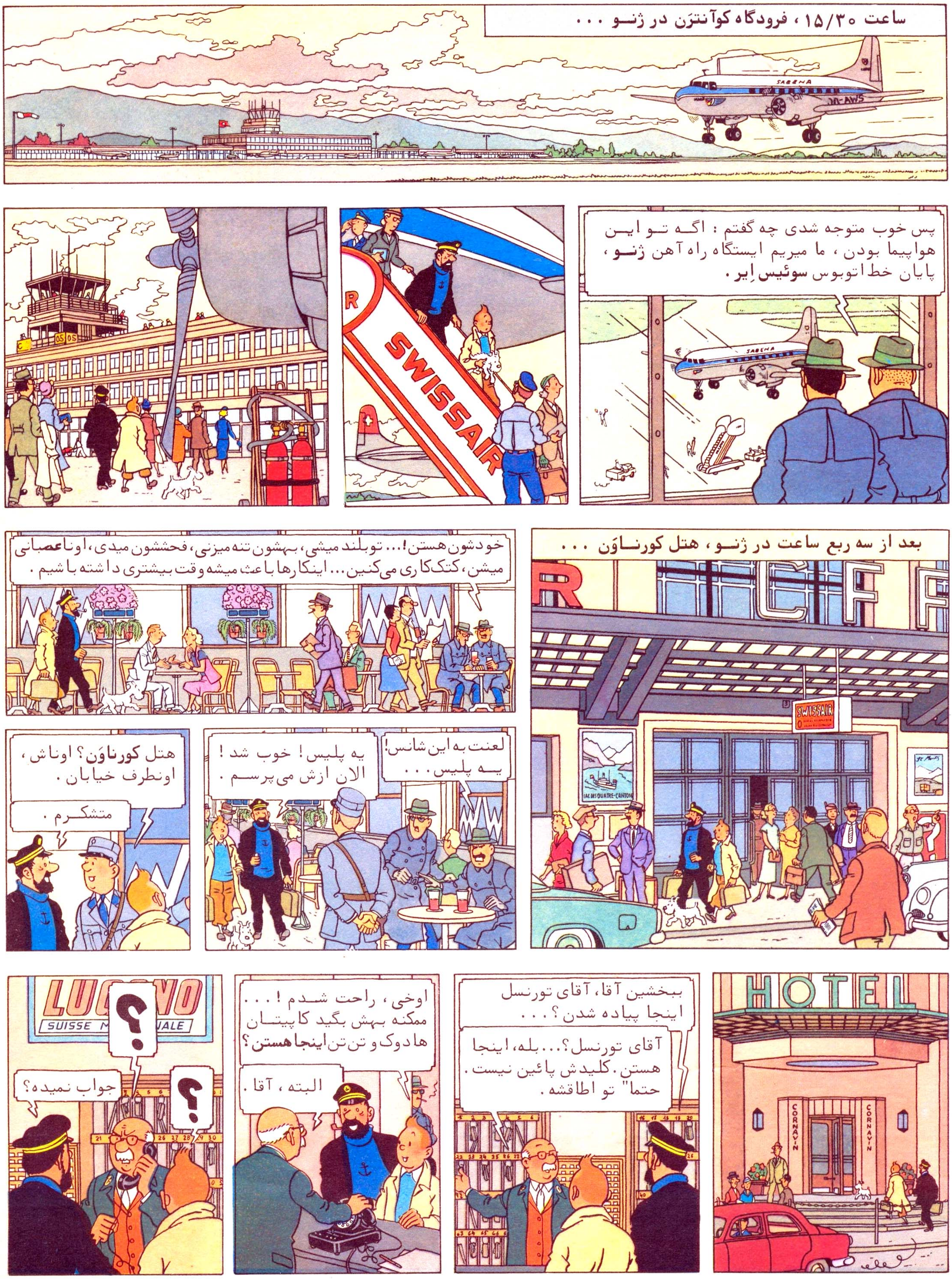
هوور
سلام، آقای تورنسل... به دهکده می‌رین؟... بله؟خوب پس سوارشین.
به سر پیشوای بزرگ!...از چنگمون در رفت!
در همین هنگام...
بله آتایون، همه ماجرا همین بود... شما چیزی دستگیرتون شد؟...من‌که از چیزی سر درنمیارم.
هوم... باید درباره‌اش فکرکنیم.
باشه. فقط‌از شما یه خواهش دارم. در این باره زیاد سرو صداراه نندازین. خوشم نمیاد بیکاره ها تو مولینسار جمع بشن.
روی ما حساب کن! این شعارماست.
بله، این حرف همیشگی ماست.
خوب متشکرم.
وصبح روزبعد، درمطبوعات‌جهان...
LONDON MAGAZINE
THE MYSTERY OF MOULINSART
GRANDE PANICA
LIBERATION DIMAN
LES HABITANTS DU MYSTÉRIE
EN PERDENT LE SOMMEIL
De notre envoyé spécial à
ETIT SUISSE
ERE DU VERRE BRISÉ
Un rayon mystéri
est-il la cause de
extraordinaires
ments ? C'est ce
اطلاعات
اسرار مولینسار
ماجرای شیشه‌ها
ساندویچ گرم
یادگاریهای مولینسار
بستنی فروشی

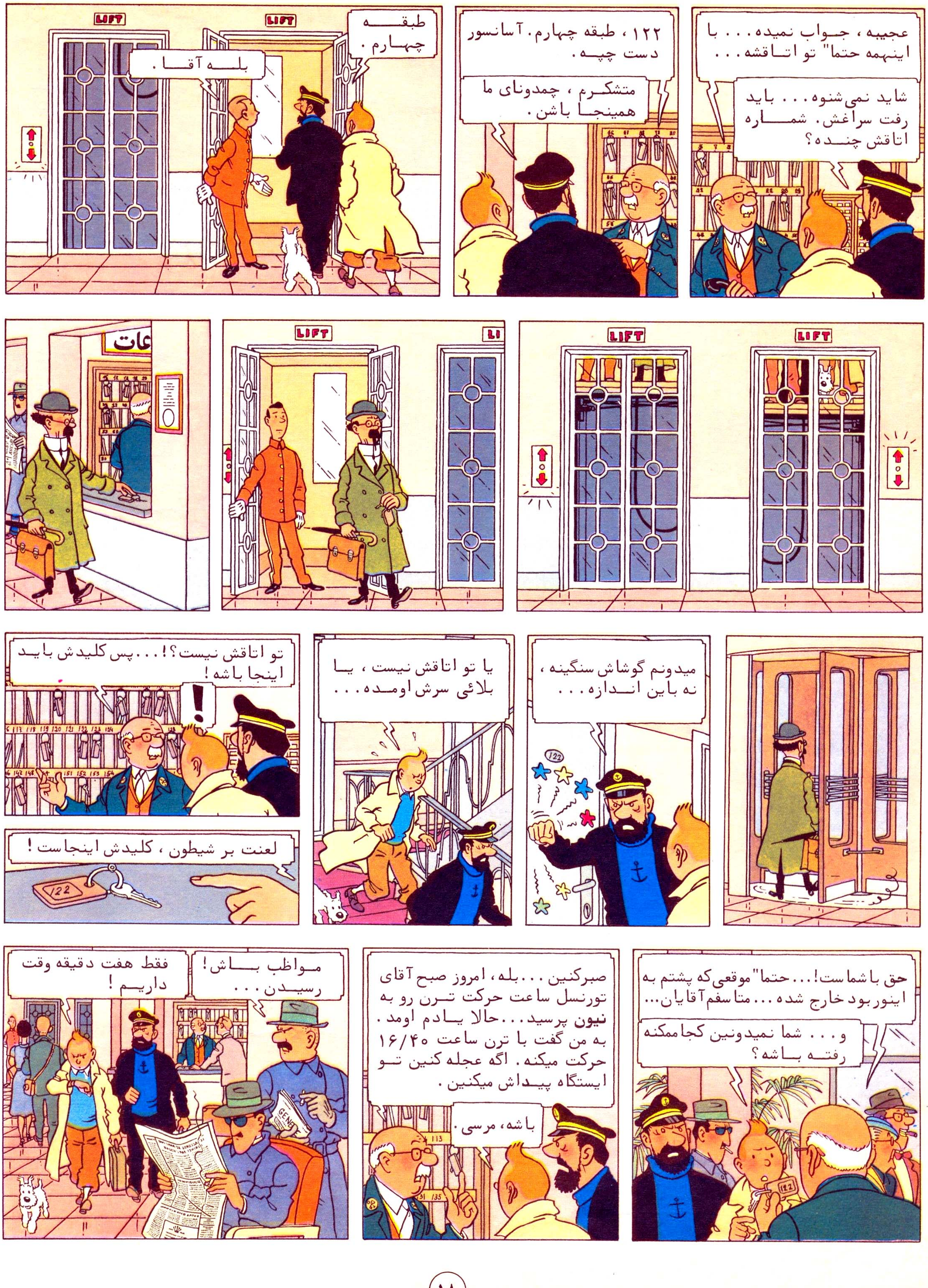

نگاه کن، تو رو بخدا این بیکاره های لعنتی رو نگاه کن! فقط منتظرن که آخرین شیشه های خونه من بشکنه!...
بی شک... اما خیال نمیکنم به آرزوشون برسن.
مقصودت چیه؟
فکری بسرم زده... راستی، من میدونم که تورنسل خوشش نمیاد کسی به آزمایشگاش پا بذاره، اما با اینهمه دلم میخواد نگاهی اونجا بکنم. کلیدش پیش تست، مگه نه؟
آره... اما مقصودت از این کارچیه؟
من راجع به این ماجرا خیلی فکر کردم و یه چیز به نظرم اومده. تمام شیشه ها موقعی شکستن که تورنسل غایب بود یا بهتر بگم تو آزمایشگاه خودش بود. از دیروز صبح که رفته **ژنو** دیگه هیچ شیشه ای نشکسته.
نتیجه حرفات اینه که میخواهی بگی مسئول همه پیشامدا دوست ما **تریفون** بوده... این فکر تو دیوونگی محضه!
من هیچ منظوری ندارم کاپیتان... فقط میخوام موضوع روشن بشه.
این بوی چیه؟
؟
کاپیتان، تو بوئی حس نمی‌کنی؟
چه بوئی؟
بو؟... هیچی... بوی توتونه.
بله... اما تورنسل که دودی نیست.
لعنت بر شیطون! حق با تست...

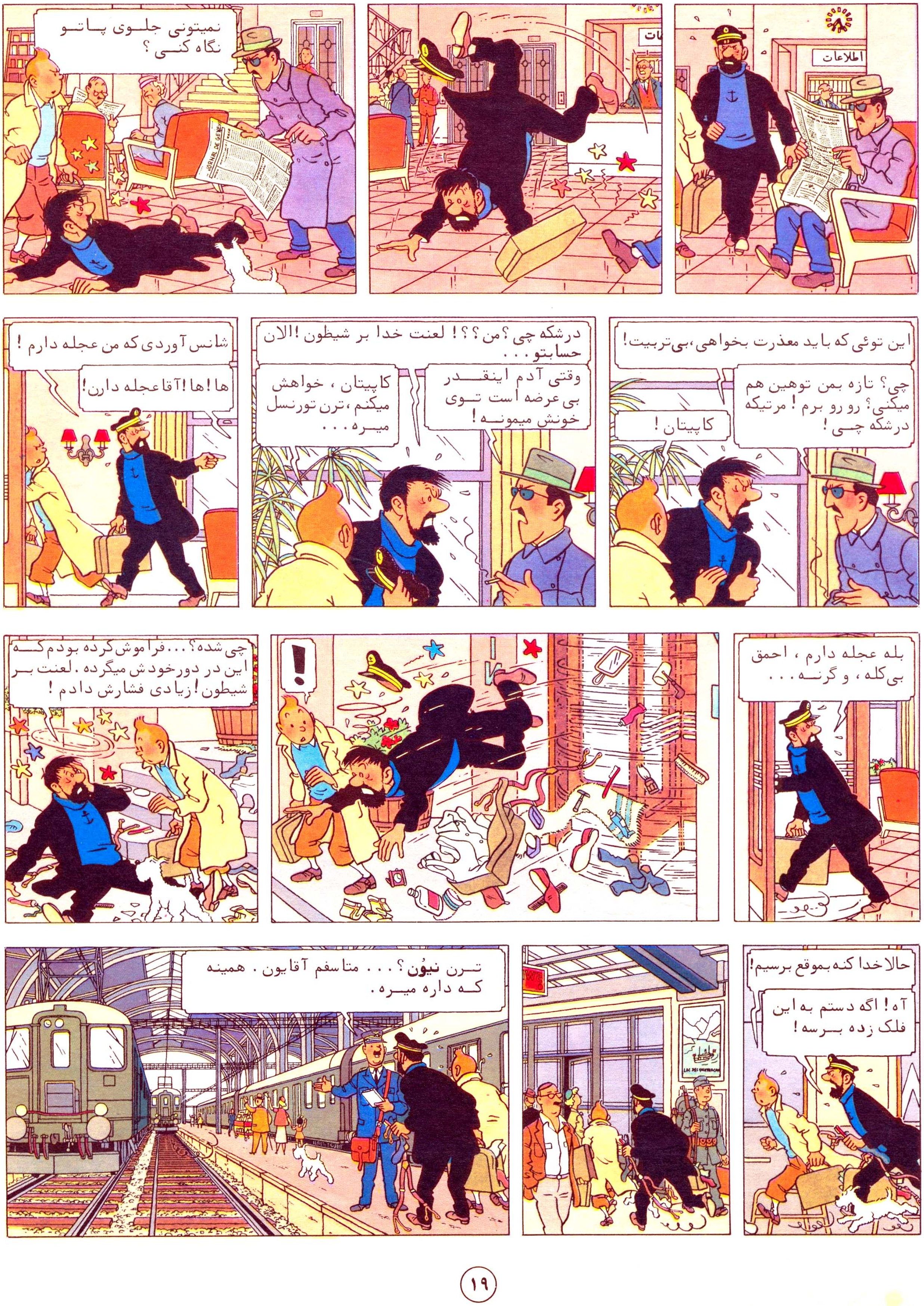

جلوشو بگیر کاپیتان!
آهای، کوچولو، عجله نکن!
لعنتي، لعنتي!... بالاخره ازچنگمون فرار کرد!...
دِ!... این دیگه چیه؟...
بهتره به‌بینیم موقعی که میلو بهش حمله کرد از جیبش چی افتاده.
МАЗЕДОНИА
20
20
یه جعبه سیگار و یه سویچ ماشین؟... بله، اینها برگه‌اند... اما من برگه دیگه هم دارم: اون وحشی لعنتی ضرب دست محکمی داشت!
درسته!
حالا بیا اینارو ببین!
خرده های شیشه!... لعنت بر شیطون، حق باتو بود! پس تورنسل بودکه...
دستها بالا!
؟

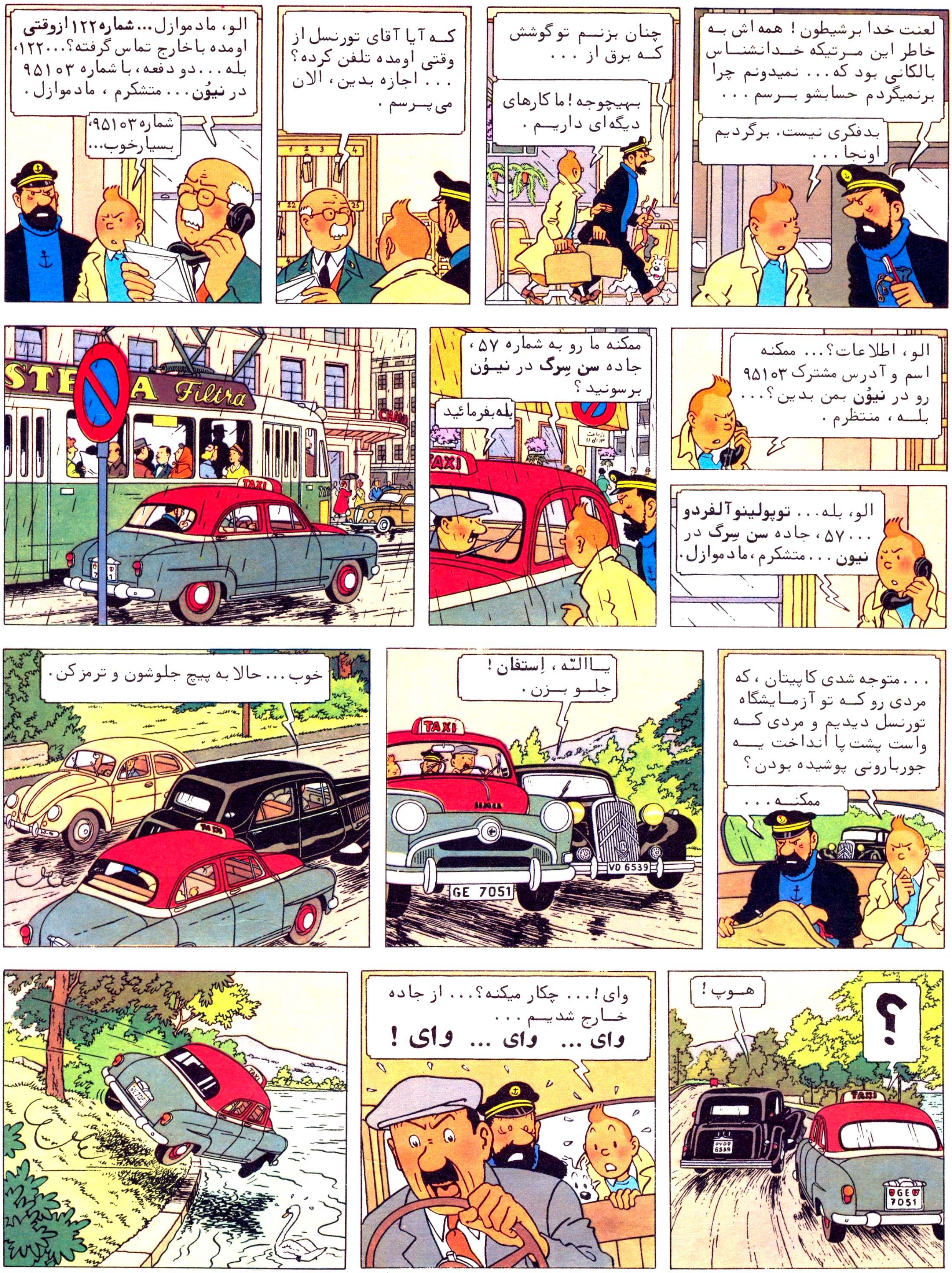


ها ! ها ! ها ! . . . شوخی خوبی بود رفقا ! مگه نـه ؟ ! . . .
من . . . تو رو . . . لعنت خدا بر شیطون ! الان . . . الان . . . من . . .
ها ! ها ! ها ! . . . این "دستها بالا" همیشه کارشو میکنه ! . . .
حالا خوشحالت می‌کنم . کنترات بیمه تو رو آوردم . . .
!
کاپیتان، ببین با مداد روی جعبه سیگار چی نوشتن !
بـده ببینم !
Genève hôtel Cornavin
این . . . این اون هتله که تـریفـون عادت داره اونجا بـره . . .
بلـه ، بلـه .
کاپیتان ، حس می‌کنم تورنسل تو ژنو درخطره . . . من میرم سراغش .
ای بابا . پش این کاغزو کجا گزاشتم ؟
حتما" خیال کردی میذارم تنها بـری ؟ حرفشم نزن ! من باهات میام !
بـاشه .
آهان ، اینجاشت !
بزن بریم ! . . . بطرف ژنو ! . . .
و همـان روز . . .
AWS
الو . . . هتل کورناوَن ؟ . . . آقای زپرنیکوت بی‌زحمت . . . متشکرم . . . الو ، اِستفان ؟ . . . بله ، منم . . . عجله کنین . . . دوستاش با هواپیما ژنو میان . . .


ساعت ۱۵/۳۰، فرودگاه کوآنترَن در ژنو ...
SABENA
پس خوب متوجه شدی چه گفتم : اگه تو این هواپیما بودن، ما میریم ایستگاه راه آهن **ژنو**، پایان خط اتوبوس **سوئیس ایر**.
SWISSAIR
بعد از سه ربع ساعت در ژنو، هتل کورناوَن ...
CFF
SWISSAIR
خودشون هستن!... تو بلند میشی، بهشون تنه میزنی، فحششون میدی، اونا **عصبانی** میشن، کتک کاری می کنین... اینکارها باعث میشه وقت بیشتری داشته باشیم.
لعنت به این شانس! یه پلیس...
یه پلیس! خوب شد! الان ازش می پرسم.
هتل **کورناوَن**؟ اوناش، اونطرف خیابان.
متشکرم.
HOTEL
CORNAVIN
ببخشین آقا، آقای تورنسل اینجا پیاده شدن؟...
آقای تورنسل؟... بله، اینجا هستن. کلیدش پائین نیست. حتما" تو اطاقشه.
اوخی، راحت شدم!... ممکنه بهش بگید کاپیتان هادوک و تن تن **اینجا هستن؟**
البته، آقا.
جواب نمیده؟
?
?

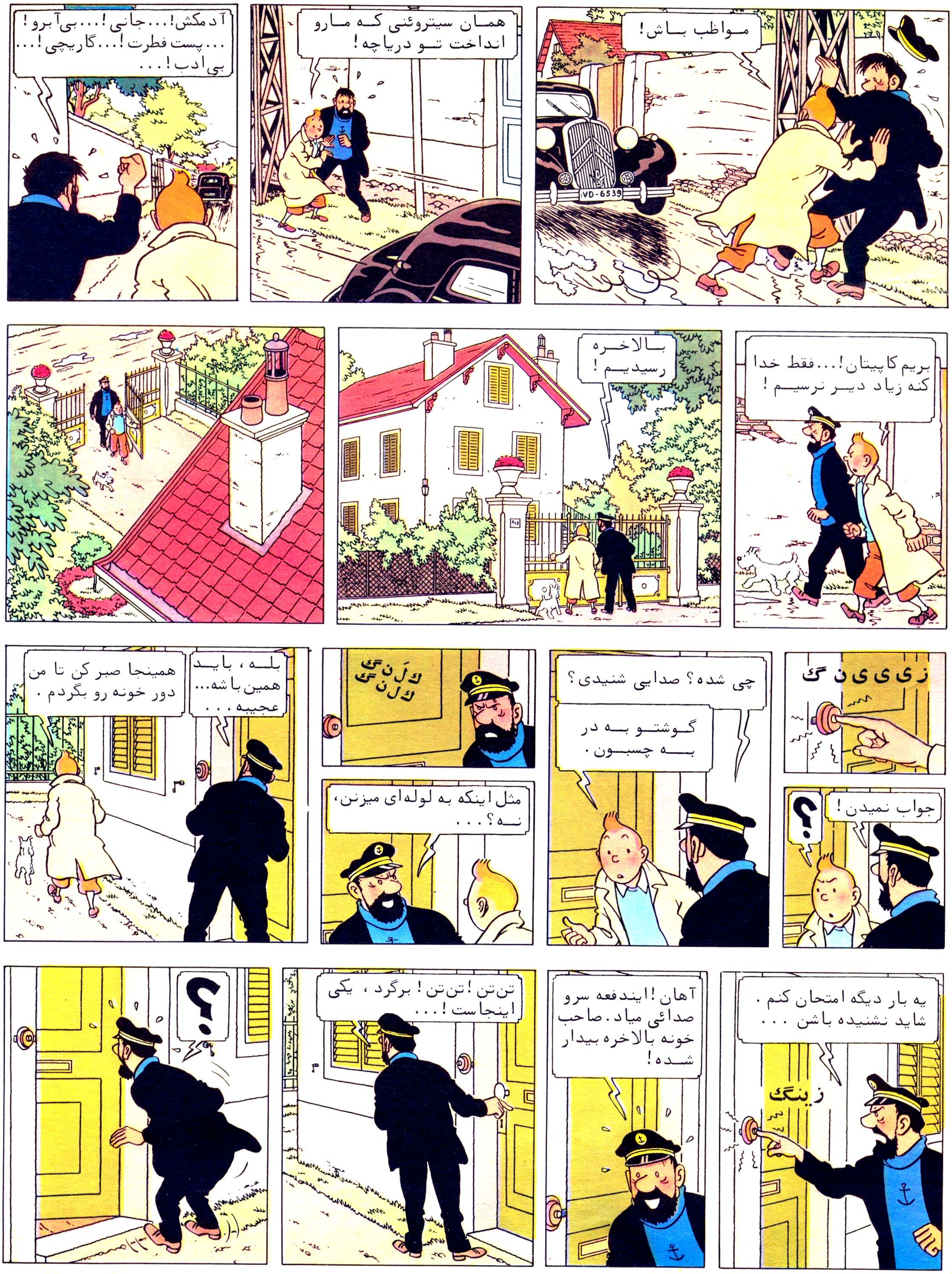

عجیبه ، جواب نمیده . . . با اینهمه حتما" تو اتاقشه . . .
شاید نمی‌شنوه . . . باید رفت سراغش. شماره اتاقش چنده ؟
۱۲۲ ، طبقه چهارم. آسانسور دست چپه.
متشکرم ، چمدونای ما همینجا باشن.
طبقه چهارم.
بله آقا.
LIFT
LIFT
LIFT
LIFT
LIFT
میدونم گوشاش سنگینه ، نه باین اندازه . . .
یا تو اتاقش نیست ، یا بلائی سرش اومده . . .
تو اتاقش نیست؟!. . . پس کلیدش باید اینجا باشه!
!
لعنت بر شیطون ، کلیدش اینجاست!
حق باشماست!. . . حتما" موقعی‌که پشتم به اینوربود خارج شده . . . متاسفم آقایان. . .
و . . . شما نمیدونین کجاممکنه رفته باشه؟
صبرکنین . . . بله، امروز صبح آقای تورنسل ساعت حرکت ترن رو به **نیون** پرسید . . . حالا یادم اومد. به من گفت با ترن ساعت ۱۶/۴۰ حرکت میکنه. اگه عجله کنین تو ایستگاه پیداش میکنین.
باشه، مرسی.
مواظب باش! رسیدن . . .
فقط هفت دقیقه وقت داریم!


اطلاعات
نمیتونی جلوی پاتو نگاه کنی؟
این توئی که باید معذرت بخواهی، بی‌تربیت!
چی؟ تازه بمن توهین هم میکنی؟ رو رو برم! مرتیکه درشکه چی!
کاپیتان!
درشکه چی؟ من؟؟! لعنت خدا بر شیطون! الان حسابتو...
وقتی آدم اینقدر بی عرضه است توی خونش میمونه!
کاپیتان، خواهش میکنم، ترن تورنسل میره...
شانس آوردی که من عجله دارم!
ها! ها! آقا عجله دارن!
بله عجله دارم، احمق بی‌کله، و گرنه...
!
چی شده؟... فراموش کرده بودم که این در دور خودش میگرده. لعنت بر شیطون! زیادی فشارش دادم!
حالا خدا کنه بموقع برسیم!
آه! اگه دستم به این فلک زده برسه!
ترن نیون؟... متاسفم آقایون. همینه که داره میره.

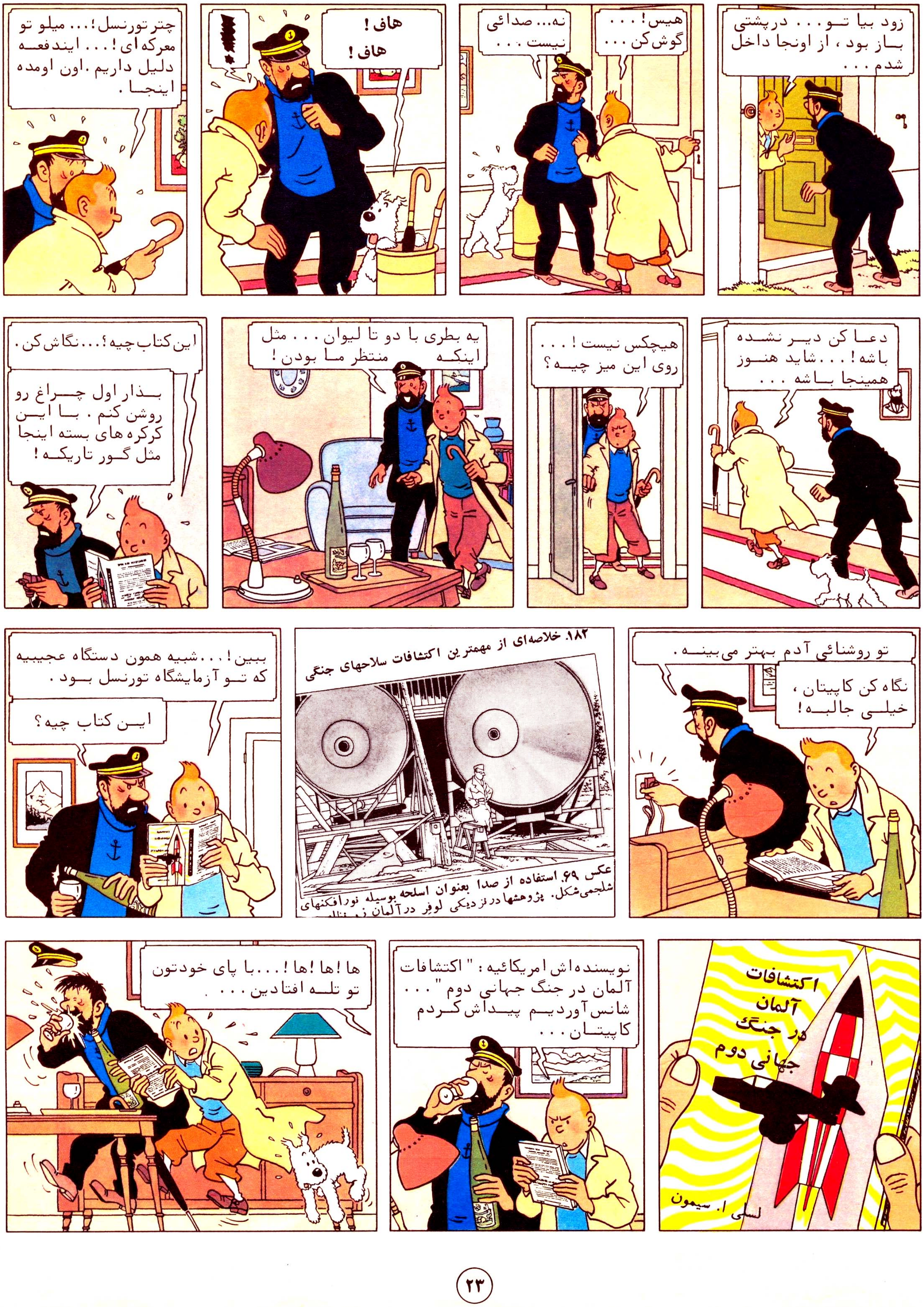


لعنت خدا برشیطون! همه اش به خاطر این مرتیکه خدانشناس بالکانی بود که... نمیدونم چرا برنمیگردم حسابشو برسم...
بدفکری نیست. برگردیم اونجا...
چنان بزنم توگوشش که برق از...
بهیچوجه! ما کارهای دیگه‌ای داریم.
که آیا آقای تورنسل از وقتی اومده تلفن کرده؟... اجازه بدین، الان می پرسم.
الو، مادموازل... شماره ۱۲۲ ازوقتی اومده باخارج تماس گرفته؟... ۱۲۲۰۰، بله... دو دفعه، با شماره ۹۵۱۰۳ در نیون... متشکرم، مادموازل.
شماره ۹۵۱۰۳، بسیارخوب...
الو، اطلاعات؟... ممکنه اسم و آدرس مشترک ۹۵۱۰۳ رو در نیون بمن بدین؟... بله، منتظرم.
الو، بله... توپولینو آلفردو ۵۷۰۰۰، جاده سن سِرگ در نیون... متشکرم، مادموازل.
ممکنه ما رو به شماره ۵۷، جاده سن سِرگ در نیون برسونید؟
بله بفرمائید
TAXI
Filtra
... متوجه شدی کاپیتان، که مردی رو که تو آزمایشگاه تورنسل دیدیم و مردی که واست پشت پا انداخت یه جوربارونی پوشیده بودن؟
ممکنه...
یاالله، اِستفان! جلو بزن.
TAXI
GE 7051
VD 6539
خوب... حالا به پیچ جلوشون و ترمز کن.
هوپ!
؟
وای!... چکار میکنه؟... از جاده خارج شدیم...
وای... وای... وای!

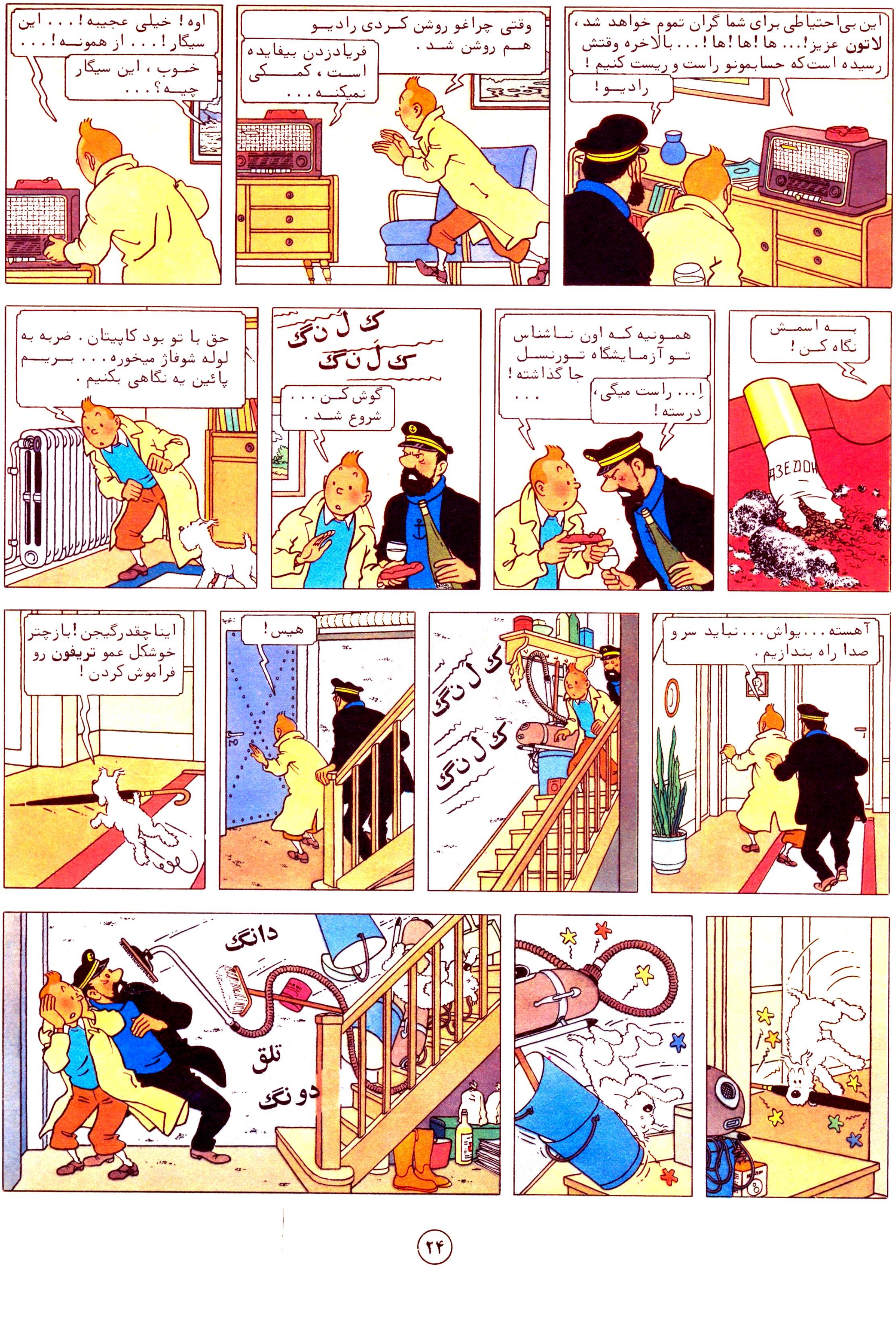

اونجا!...یکیشون باز اومد روی آب...
یه پسرجوان هم هست!
راننده؟... میلو؟...
نمیدونم. ندیدمشون.
قُلپ قُلپ
پس میلو؟...
ندیدم.
؟
!
قُلپ قُلپ
هاف
دِ، مگه باهات شوخی دارم؟
من همه چی رو دیدم! نامردا! درست پیچیدن جلوتون. اگه هم میخواستن مخصوصا" شمارو بندازن تو دریاچه، کار دیگه‌ای نمیبایست میکردن!
بالاخره راننده بهوش اومد.
آه، خدا را شکر!... آقایون، یه خواهشی دارم .کسی میتونه ما رو به **نیوُن** برسونه؟ قضیه خیلی فوریست! ...بهرحال برای تحقیق پلیس ما کارت شناسائیمون رو بشما میدیم.
و نیمساعت بعد...
نیوُن
بفرمائین، آقایون، شما در **نیوُن هستین**، برای رسیدن به جاده **سن سِرگ** از تونل بگذرین و به پیچین به راست. **همون** جاست.
خیلی ممنونیم، آقا.
رسیدیم.
به سرپیشوای بزرگ قسم، خودشونن!...جان سالم دربردن!...زیرشون بگیر، **اِستفان**، ایندفعه سعی کن از چنگت در نرن!...



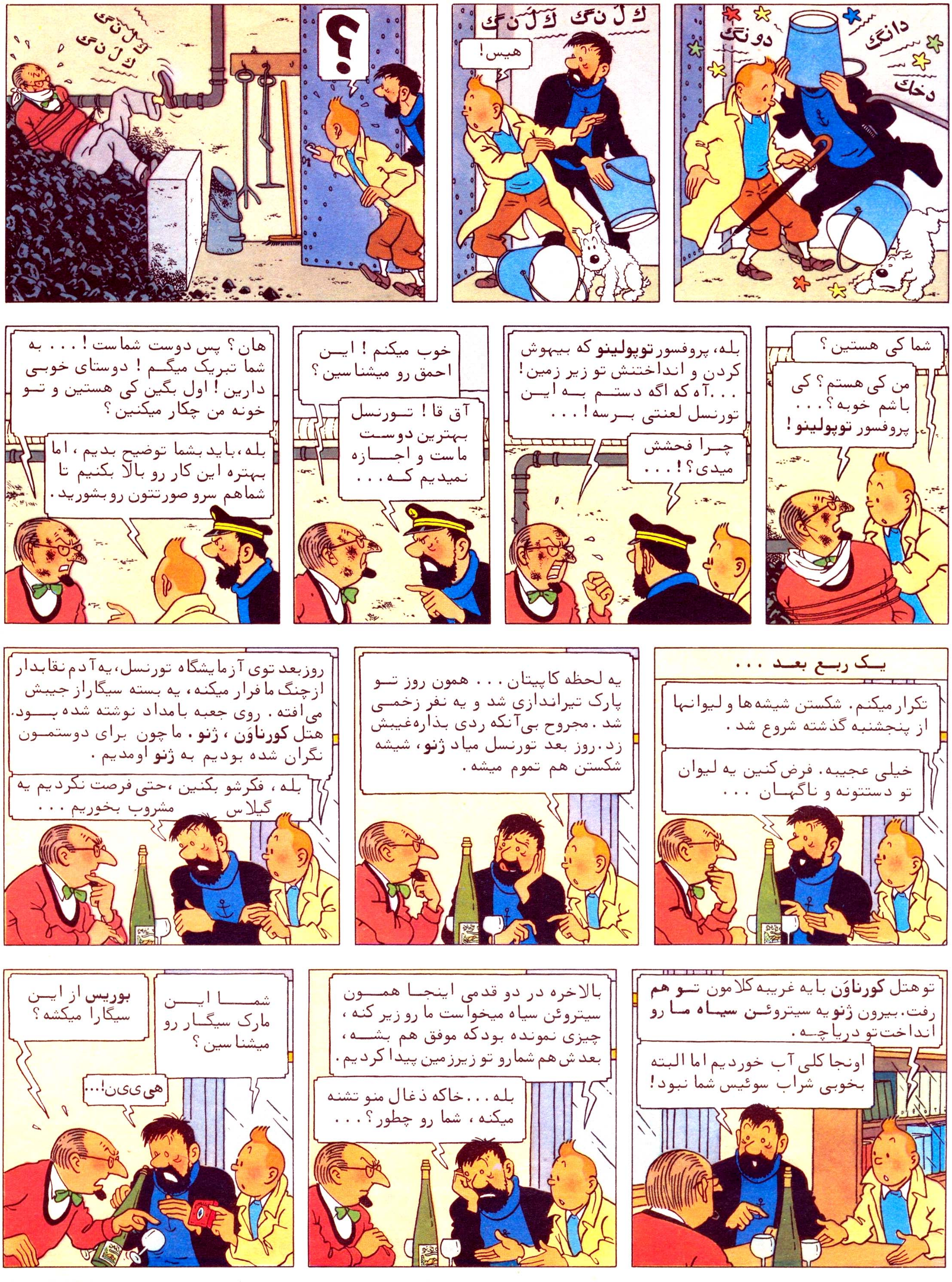
مواظب باش!
همان سیتروئنی که مارو انداخت تو دریاچه!
آدمکش!... جانی!... بی آبرو! ... پست فطرت!... گاریچی!... بی ادب!...
بریم کاپیتان!... فقط خدا کنه زیاد دیر نرسیم!
بالاخره رسیدیم!
زی ی ی ن گ
جواب نمیدن!
؟
چی شده؟ صدایی شنیدی؟
گوشتو به در به چسبون.
کَلَنگ کَلَنگ
مثل اینکه به لوله‌ای میزنن، نه؟...
بله، باید همین باشه... عجیبه...
همینجا صبر کن تا من دور خونه رو بگردم.
یه بار دیگه امتحان کنم. شاید نشنیده باشن...
زینگ
آهان! اینفعه سرو صدائی میاد. صاحب خونه بالاخره بیدار شده!
تن‌تن! تن‌تن! برگرد، یکی اینجاست!...
؟



زود بیا تو... درپشتی باز بود، از اونجا داخل شدم...
هیس!... گوش کن...
نه... صدائی نیست...
هاف! هاف!
چتر تورنسل!... میلو تو معرکه ای!... ایندفعه دلیل داریم. اون اومده اینجا.
دعا کن دیر نشده باشه!... شاید هنوز همینجا باشه...
هیچکس نیست!... روی این میز چیه؟
یه بطری با دو تا لیوان... مثل اینکه منتظر ما بودن!
این کتاب چیه؟... نگاش کن.
بذار اول چراغ رو روشن کنم. با این کرکره های بسته اینجا مثل گور تاریکه!
تو روشنائی آدم بهتر می بینه.
نگاه کن کاپیتان، خیلی جالبه!
۱۸۲. خلاصه‌ای از مهمترین اکتشافات سلاحهای جنگی
عکس ۶۹. استفاده از صدا بعنوان اسلحه بوسیله نورافکنهای شلجمی‌شکل. پژوهشها در نزدیکی لوفر در آلمان
ببین!... شبیه همون دستگاه عجیبیه که تو آزمایشگاه تورنسل بود.
این کتاب چیه؟
اکتشافات آلمان در جنگ جهانی دوم
لسلی ا. سیمون
نویسنده‌اش امریکائیه: "اکتشافات آلمان در جنگ جهانی دوم"... شانس آوردیم پیداش کردم کاپیتان...
ها! ها! ها!... با پای خودتون تو تله افتادین...



این بی‌احتیاطی برای شما گران تموم خواهد شد، **لاتون** عزیز!... ها! ها! ها!... بالاخره وقتش رسیده است که حسابمونو راست و ریست کنیم!
رادیو!
وقتی چراغو روشن کردی رادیو هم روشن شد.
فریادزدن بیفایده است، کمکی نمیکنه...
اوه! خیلی عجیبه!... این سیگار!... از همونه!...
خوب، این سیگار چیه؟...
به اسمش نگاه کن!
همونیه که اون ناشناس تو آزمایشگاه تورنسل جا گذاشته!...
اِ... راست میگی، درسته!
ک ل ن گ
ک ل ن گ
گوش کن... شروع شد.
حق با تو بود کاپیتان. ضربه به لوله شوفاژ میخوره... بریم پائین یه نگاهی بکنیم.
آهسته... یواش... نباید سرو صدا راه بندازیم.
ک ل ن گ
ک ل ن گ
ک ل ن گ
هیس!
اینا چقدر گیجن! بازچتر خوشکل عمو **تریفون** رو فراموش کردن!
دانگ
تلق
دونگ


دانگ
دونگ
دخاک
کُ لَ نگ کُ لَ نگ
هیس!
؟
کُ لَ نگ کُ لَ نگ
شما کی هستین؟
من کی هستم؟ کی باشم خوبه؟... پروفسور **توپولینو**!
بله، پروفسور **توپولینو** که بیهوش کردن و انداختنش تو زیر زمین! ...آه که اگه دستم به این تورنسل لعنتی برسه!...
چرا فحشش میدی؟!...
خوب میکنم! این احمق رو میشناسین؟
آق قا! تورنسل بهترین **دوست** ماست و اجازه نمیدیم که...
هان؟ پس دوست شماست!... به شما تبریک میگم! دوستای خوبی دارین! اول بگین کی هستین و تو خونه من چکار میکنین؟
بله، باید بشما توضیح بدیم، اما بهتره این کار رو بالا بکنیم تا شماهم سرو صورتتون رو بشورید.
یک ربع بعد...
تکرار میکنم. شکستن شیشه ها و لیوانها از پنجشنبه گذشته شروع شد.
خیلی عجیبه. فرض کنین یه لیوان تو دستتونه و ناگهان...
یه لحظه کاپیتان... همون روز تو پارک تیراندازی شد و یه نفر زخمی شد. مجروح بی‌آنکه ردی بذاره غیبش زد. روز بعد تورنسل میاد **ژنو**، شیشه شکستن هم تموم میشه.
روزبعد توی آزمایشگاه تورنسل، یه آدم نقابدار ازچنگ ما فرار میکنه، یه بسته سیگاراز جیبش می‌افته. روی جعبه بامداد نوشته شده بود. هتل **کورناوَن**، **ژنو**. ما چون برای دوستمون نگران شده بودیم به **ژنو** اومدیم.
بله، فکرشو بکنین، حتی فرصت نکردیم یه گیلاس مشروب بخوریم...
توهتل **کورناوَن** با یه غریبه کلامون **تو هم** رفت. بیرون **ژنو** یه سیتروئن **سیاه ما** رو انداخت تو دریاچه.
اونجا کلی آب خوردیم اما البته بخوبی شراب سوئیس شما نبود!
بالاخره در دو قدمی اینجا همون سیتروئن سیاه میخواست ما رو زیر کنه، چیزی نمونده بودکه موفق هم بشه، بعد ش هم شمارو تو زیرزمین پیدا کردیم.
بله... خاکه ذغال منو تشنه میکنه، شما رو چطور؟...
شما این مارک سیگار رو میشناسین؟
بوریس از این سیگارا میکشه؟
هی‌ی‌ن!...


این بوریس کی هست؟
بوریس؟ نوکر منه. سیگار کم میکشه و فقط از این مارک که براش از بوردوری میفرستن.
از بوردوری؟... بوریس اهل اونجاست؟... الان کجاست؟...
دیشب برگشته به مملکت خودش، تلگرافی خواستنش، مادرش سخت مریض شده.
هوهو! مال سال ۴۷!...
مثل اینکه چیزهایی دارم می‌فهمم... بله... حالا نوبت شماست پروفسور.
بله... حدود یکماه پیش یه نامه از تورنسل بدستم رسید...
شرابتون حتما" چیز نابیه.
بمن خبرداده بودکه درباره مافوق صوت کشف جالبی کرده و چون من در این امر تخصص دارم ازمن نظرخواسته بود. هفته پیش نامه دیگری فرستاد. کشفش به نتیجه رسیده بود...
... اما از نتایج کشفش چنان وحشت کرده بود که میخواست منو ببینه. امروز باهاش قرار ملاقات داشتم.
هوم... پس این بطری رو برای اون خریده بودین؟...
بله!... اما اگه دلتون میخواد میتونین بخورین... امروز عصر تورنسل زودتر از ساعت مقرر اومد و ما شروع به صحبت کردیم...
یه لحظه من خم شدم تا یه کاغذ وردارم. وقتی بلند شدم دیدم تورنسل جلوم ایستاده و یه چکش تو دستشه... بعدش هم دیدم دست و پام بسته است و تو زیرزمین افتادم.
حالا فهمیدم!
اوه! ببخشین...
خواهش میکنم!
شما این مرد رو میشناسین؟
هرگز ندیدمش. کی هست؟...
تورنسل!... تورنسل واقعی اینه!... پس تورنسل شما رو بیهوش نکرده، کارکس دیگه‌ای بوده که خودشو به جای اون جا زده بوده... و وقتی تورنسل واقعی سر رسیده...
مطمئن هستی که ساعت از کار نیفتاده؟
خاطرجمع باش، چند ثانیه دیگه مونده...
... چون تورنسل اومده اینجا. چترش اینجاست. کسی که شمارو بیهوش کرده با اون ملاقات کرده و خودشو بجای شما جازده...
جریانها حتما" همانطوریکه میگین پیش آمده.
به سلامتی شما پروفسور!
باووم
عالی شد! از شر همگی راحت شدیم!


چند لحظه بعد . . .
دینگ بلینگ
کلینگ کلینگ
YD-3446
آهای ! از اینطرف... یکی اینجاست !
شما زخمی شدین ؟
نمیدونم... فکرنمیکنم . . . اما شما مواظب باشین !
چون به اندازه کافی خسارت وارد شده، دیگه لازم نیست این بطری هم بشکنه !
عجله کنین ! . . . ما سه نفر بودیم به اضافه یه سگ . . .
همین . . . قورت . . . قورت . . .
خوب ، حالا با خیال راحت میتونم بیهوش بشم .
اه ! اینهم بقیه . . . مجروح شدن ؟
بهر حال بیهوش .
قربانی هم داره ؟ . . .
سه نفر ، دو نفر وضعشون خوب نیست .
و صبح روز بعد . . .
که‌درموقع انفجار درخانه پروفسور تو پولینو بودند از زیر آوار بیرون کشیده‌شدند. درمحل حادثه تکه‌ای از یك بمب بدست آمد و معلوم شد که سوءقصدی در کار بوده‌است. ازطرف دیگر پلیس دو نفر را که در اطراف خانه می‌گشتند و از همسایگان سئوالاتی میکردند دستگیر کرده است. امروزصبح دادستان ازاین دو نفر مظنون بازجوئی خواهد کرد. اکنون همه ازخود درباره دلائل این سوءقصد سؤالاتی میکنند
سرکار ، اون دو نفر را بیاورین .
بله ، قربان .


بفرمائین آقایون .
اومدیم ، اومدیم !
آقایون ، درباره حرفایی که دیشب زدین تحقیق کردیم ، درست بود. شما آزادید ، از شما معذرت میخوام.
خواهش میکنیم آقای قاضی . اگه کارت پلیس مارو ندزدیده بودن این اتفاق نمی‌افتاد . کیف بغلی ما رو هم زدن !
در اصل ، با این لباس محلی سوئیس ما دنبال دوستامون تن تن و کاپیتان هادوک می‌گشتیم . یه خبرمهمی واسشون داشتیم.
الان توکلینیک هستن. ازاینجا زیاد دورنیست.
کمی بعد . . .
آقایان هادوک و تن تن؟ الان شمارو به اتاقشون راهنمائی میکنم. درست بموقع رسیدین ، چون دارن مرخص میشن .
این کلینیک چقدر تمیزه! ببین زمین چه برقی میزنه ! . . .
شترق
؟
. . . بله ، یه خبر مهم . . . اون زخمی که تو باغ خونه شما ناپدید شده بود پیدا شده . اهل سیلداوی است . ازش نتونستیم حرفی درآریم . همش میگه " تصادفی " اونجا بوده . . .
تصادفی . . . البته . . . بهر حال متشکریم . . . از اینکه پاتون لیز خورده خیلی متاسفیم . . . ما باید همین حالا بریم اداره پلیس.
. . . من دوباره ماجرارو اینطوری میسازم . تورنسل یه دستگاه مافوق صوتی میسازه که میتونه شیشه‌هارو از راه دور بشکنه . شیشه و شاید هم ساختمان ، تانک ، کشتی . خلاصه ، یه اسلحه خطرناک . . . دوست ما تو یه نامه موضوع رو به توپولینو خبر میده.
نامه بدست نوکر توپولینو ، بوریس که اهل بوردوری است می‌افته ، او هم به ماموران مخفی کشورش خبر میده . جاسوسای سیلداو هم باخبر میشن و یکی از مامورینشون رو به مولینسار میفرستن . رقیب بوردوریش اونو می‌بینه و مجروح میکنه .
درهمین موقع تورنسل میاد ژنو و ما هم دنبالش میآئیم . چون ما مزاحم کار جاسوسا بودیم ، سعی میکنن ما رو از میان بردارن . . . حالا ما باید سعی کنیم تورنسل رو پیدا کنیم .
اما او کجا ممکنه باشه؟ . . . چه بلایی سر دوست بیچاره ما آوردن؟ . . . معلوم نیست . . .
VD 54321
CD
لعنت خدا برشیطون ! . . . یه سیگار روشن ! . . . آه ! لعنتی‌های بی‌کله !
بی‌تربیت ! بی‌شعور! خیال میکنی چون سوار اتومبیل سیاسی هستی هر غلطی بخواهی میتونی بکنی . . . بی‌سواد نادون !
واه ! . . .


این سیگارو ببین کاپیتان! ... همون مارکه!
لعنت بر شیطون! حق باتست!
... یه اتومبیل با شماره سیاسی ... یعنی مال یه سفارتخونه است ... بی شک سفارت بوردور ... اول باید بفهمیم محلش کجاست، از دفتر تلفن میشه فهمید ... بهتره برگردیم به نیون.
اینهاش ... سفارتخانه بوردوری ... رول.
رول ... در چند کیلومتری نیونه.
خوب، پس بعدازظهر میریم اون طرفا یه سر و گوشی آب بدیم و محل رو هم شناسائی کنیم. امشب هم کاپیتان، کارمون روشروع میکنیم!
و همان شب ...
جونورای لعنتی!
فِش
فِش
پشه های کثافت!
فِش
فِش
چه خوب شد اینو آوردم!
سر و صدا نکن کاپیتان، رسیدیم ...
فِش
فِش
وززز وززززز وزززز
صبر کن چند تا دیگه شونو شکارکنم!
فِش
وِز وِز وِز وِز
فِش
این یکی باید خیلی گنده باشه. ببین چه آوازی میخونه!
نگاه کن!
داره روچمن ها فرود میاد ... عجله کن! قایق روبه کشیم کنار و به بینیم چه خبره!
اونجا رو! یه عده ای دارن میان ...
نگاه کن! ... اگه اشتباه نکنم اون که وسطه، خود تورنسله ...... میخوان سوار هلیکوپترش کنن!!
خدای من! ... چی شده؟ ...


یه عده اومدن تورنسل رو نجات بدن!... کاپیتان، بریم به کمکشون!
باشه! بزن بریم!
...فقط چطوری خوبا رو از بدا تشخیص بدیم؟
هر کی قیافه آدمکشا رو داره بزن... بعد معلوم میشه!
کدام یکی قیافه آدمکشا رو داره؟... بنظرمن هردو...
تن‌تن!!... خودتی؟!... اشتباه نمیکنم؟!...
بریم سراغ بعدی!
این همونه که در آزمایشگاه تورنسل تو چونم کوبید... اون که جعبه سیگارش جاموند...
کاپیتان، عجله کن!
عجله کن!... نباید بما برسن!
یه دقیقه صبر کن، اومدم!
فِش
چتر من!... چتر من!...
چتر من!
کاپیتان... باید منتظر کاپیتان بمونیم...
اومدم! اومدم!
آدمخورا! تن‌تنو بیهوش کردن!...


دزدا!...آدمکشا!...ناجوانمردا!...
کاپیتان ما که خیال نداریم اینجا بمیریم .الان بقیه سر میرسن!
بریم یه گوشه قایم شیم!
اومدن!... بریم طرف چمن ها!
به سرپیشوای بزرگ قسم! این سیلداوهای لعنتی با دانشمنده فرار کردن!
یه کار میتونیم بکنیم . باید با هلیکوپتر بریم دنبالشون...
فکر خوبیه!
F-VROC
فوری بهشون میرسیم... ردشون کاملا" مشخصه.
اوناش! دارن بطرف فرانسه میرن!
F-VROC
لعنت برشیطون! تواین ابو طیاره هم پشه ولمون نمیکنه!
بجون اوتوکار قسم! با هلیکوپتردنبالمون اومدن!
اوه!...حیوون مزاحم!... صبرکن تا امشی رو بردارم...
فش
اوهووو
اوهووو
اوهوو- اوهوو- اوهوو
F-VROC
یاالله ولادیمیر، به تیر رس ما رسیدن!
تاکاتاکاتاک

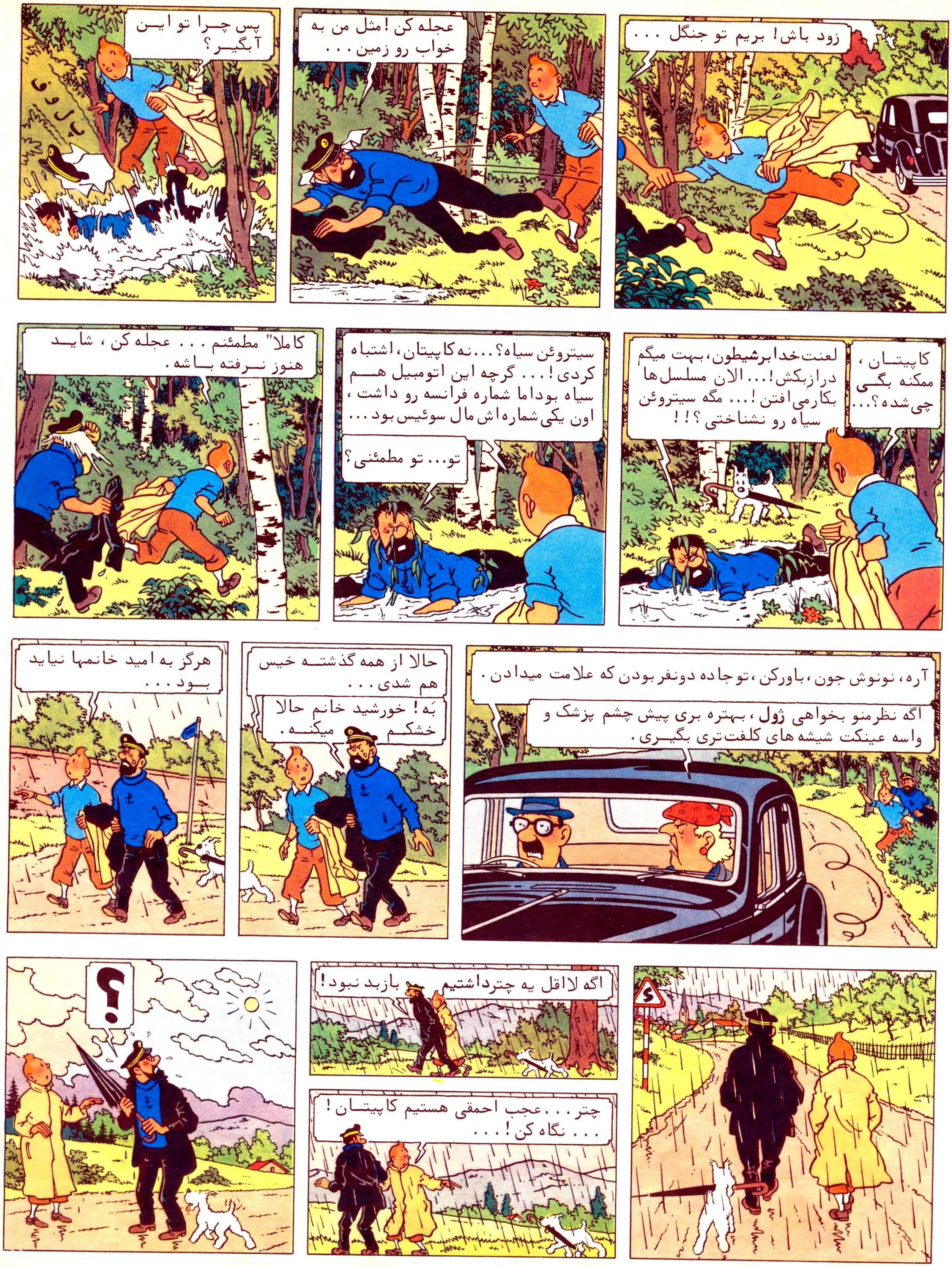


آه! آدمکشا! حالا دیگه بما تیر هم میندازن ،لعنت برشیطون!
باید فوری بالاتر بریم!
حالا چکارکنیم کاپیتان؟... آهان! بی‌سیم... کاپیتان ، بی سیم... همونجا ، پهلوته.
الو، الو!... کمک!... کمک!... الو!... الو!... پلیس!... الو!... میخوام با پلیس صحبت کنم!... الو، پلیس!... الو!...
الو ،اینجا س ب ۳۱... پیام شمارو شنیدم... من یه آماتورم... بگوشم... شما کی هستین؟...
هورا! جواب دادن!
الو س ب ۳۱... الو س ب ۳۱... من کاپیتان هادوک هستم و...
چی؟... نه، غیر ممکنه... ها! ها! ها!... چه جالبه!... ها! ها! ها!... کاپیتان هادوک! ...
من سِرافین لامپیونم ،از بیمه "موندا س"... تعجب کردی هان که اینطوری بهم برخوردیم؟... تو هم بطور آماتوری کار رادیو میکنی؟... ها! ها! ها! بقول عمو آناتول از یه قُل دوقل بازی کردن جالبتره...
گوش کن ، آقای لامپیون... باید فوری به پلیس خبر بدی. ما تو یه هلیکوپتر بالای دریاچه لِمان هستیم. داریم یه قایق موتوری رو که تورنسلو دزدیده تعقیب میکنیم و...
ها! ها! ها!... عجب آدم شوخیه!... اما هرچی باشی سر سِرافین لامپینو نمیتونی شیره بمالی!... پیش قاضی و معلق بازی؟... راستی کار بیمه‌ات چی شد؟...
دست از سرم وردار با این بیمه لعنتی‌ات!... من شوخی نمیکنم... به پلیس سوئیس و پلیس فرانسه خبربده... باید این آدم دزدا رو دستگیر کنن...
ها! ها! ها!... چطوره به دریاداری انگلستان هم خبربدم که ناوگان دریائی بفرستن؟... برو ، هادوک خنده‌دار!...
آمیپ تک سلولی، بالاخره به پلیس خبر میدی یا نه؟... لعنت برشیطون! عجله کن! قایق داره بخشکی میرسه... دیگه نمی‌بینمش... زیر درختها پنهان شده... چکار دارن میکنن؟... اوه! این چراغها چیه؟... فهمیدم، دارن تورنسلو سوار یه اتومبیل میکنن...
قایق دوباره حرکت کرد... لعنت بر شیطون...
ای کاپیتان دلقک، تو بهتر بود گزارشگر رادیو میشدی .... انگار واقعا" همه اینا اتفاق می افته!...
الو، الو، لامپیون! حالا داریم اتومبیل رو تعقیب میکنیم... گوش کن، هر بیمه‌ای بخواهی قبول میکنم ، فقط به پلیس خبر بده، خواهش میکنم...
وای!... مواظب باش!... مواظب باش!؟!...



سیم فشار قوی ! ! . . .
نزدیک بود بهش بخوریم! ... لعنت بر شیطون ! حالا داریم می افتیم! . . .
اوف ! نجات پیدا کردیم ! . . .
گمون کنم به شاخه ها خورده باشیم . . .
ها ! ها ! ها ! . . . هنوز گزارش رادیوئی ادامه داره! . . . کاپیتان پشت میکروفون واقعا" معرکه میکنی!
اما آخه ، ای احمق بی‌کله درازگوش ،آتش به جون گرفته ، چند دفعه باید بهت بگم که شوخی نمیکنم ! . . . گوش کن، لامپیون . . .
ولش کن کاپیتان .بهر حال دیگه دیر شده .نگاه کن، عقربه بنزین روی صفره. حتما" یه تیر به باک بنزین اصابت کرده . . . تنها کاری که میتونیم بکنیم اینه که تو جاده جلوی اتومبیلشون فرود بیایم تا ناچار بشن توقف کنن . . .
آی! . . . لعنتی‌ها! . . .
!
!
؟
نه ، موتور بکار افتاد . . .
زود باش! بشین وسط جاده.
همینجا خوبه!
خودشونن ! . . . اما ! ؟ ! . . .
D 25
GERVENS
5,2 Km.


لعنت برشیطون ! دیدی چطوری از چنگ ما گریختن !
فعلا" که ازدست ما فرار کردن ، تورنسل رو هم همراهشون بردن !
حالا چکار بکنیم ؟ . . .
اول جاده رو باز کنیم . . . نکنه تصادفی اتفاق بیفته .
بعدش راهمون رو پیاده ادامه بدیم . . . و جلوی ماشین مردم رو بگیریم . . .
آهان . یه اتومبیل . . . علامت بدیم .
تازه بدوران رسیده ! . . . خودخواه ! . . . نوکیسه ! . . . آشغال ! . . . خدانشناس ! . . .
عجیبه که این راننده ها اینقده بی کله اند ! می بینن که آدم وسط جاده است ، پیاده است ، اونوقت پوف . . . گازمیدن میرن ! . . . چه دوره ای شده ، لعنت بر شیطون ، چه دوره ای ! . . .
هی ، یکی دیگه ! . . .
نفهم ! . . . مردهٔ اتومبیل . . . زالوی اجتماع . . .
باید یه قانونی باشه که وقتی آدم به این درازگوشای هیچی نفهم علامت میده ، مجبور بشن بایستن .
خوب ، بازیکی دیگه . یه امتحانی بکنیم . . .
بَه ! نگرنمی داره . حالاخواهی دید .
عجیبه . نگر داشته !
ب ر و م
بله ، آدم نباید ناامید بشه ! هنوز آدمای پدرمادردار روی زمین پیدا میشن !
تن تن ! . . . صبر کن ! . . . صبر کن ! . . .
؟

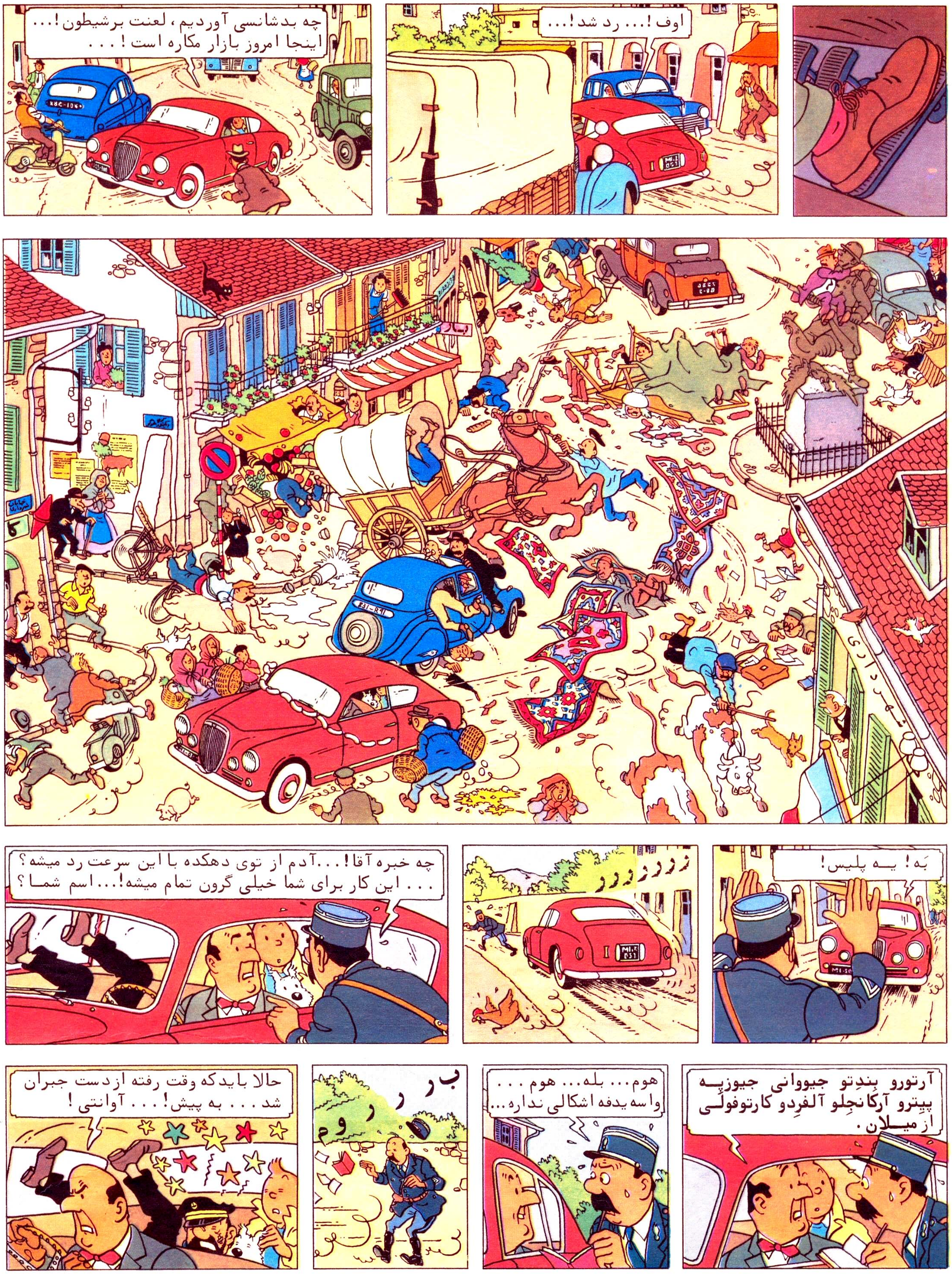

زود باش! بریم تو جنگل . . .
عجله کن! مثل من به خواب رو زمین . . .
پس چرا تو این آبگیر؟
کاپیتان، ممکنه بگی چی شده؟...
لعنت خدا بر شیطون، بهت میگم دراز بکش!... الان مسلسل ها بکار می افتن!... مگه سیتروئن سیاه رو نشناختی؟!!
سیتروئن سیاه؟... نه کاپیتان، اشتباه کردی!... گرچه این اتومبیل هم سیاه بود اما شماره فرانسه رو داشت، اون یکی شماره اش مال سوئیس بود...
تو... تو مطمئنی؟
کاملا" مطمئنم... عجله کن، شاید هنوز نرفته باشه.
آره، نونوش جون، باورکن، تو جاده دونفر بودن که علامت میدادن.
اگه نظرمنو بخواهی ژول، بهتره بری پیش چشم پزشک و واسه عینکت شیشه های کلفت تری بگیری.
حالا از همه گذشته خیس هم شدی...
بَه! خورشید خانم حالا خشکم میکنه.
هرگز به امید خانمها نباید بود...
اگه لااقل یه چترداشتیم بازبد نبود!
چتر... عجب احمقی هستیم کاپیتان! ... نگاه کن!...
؟



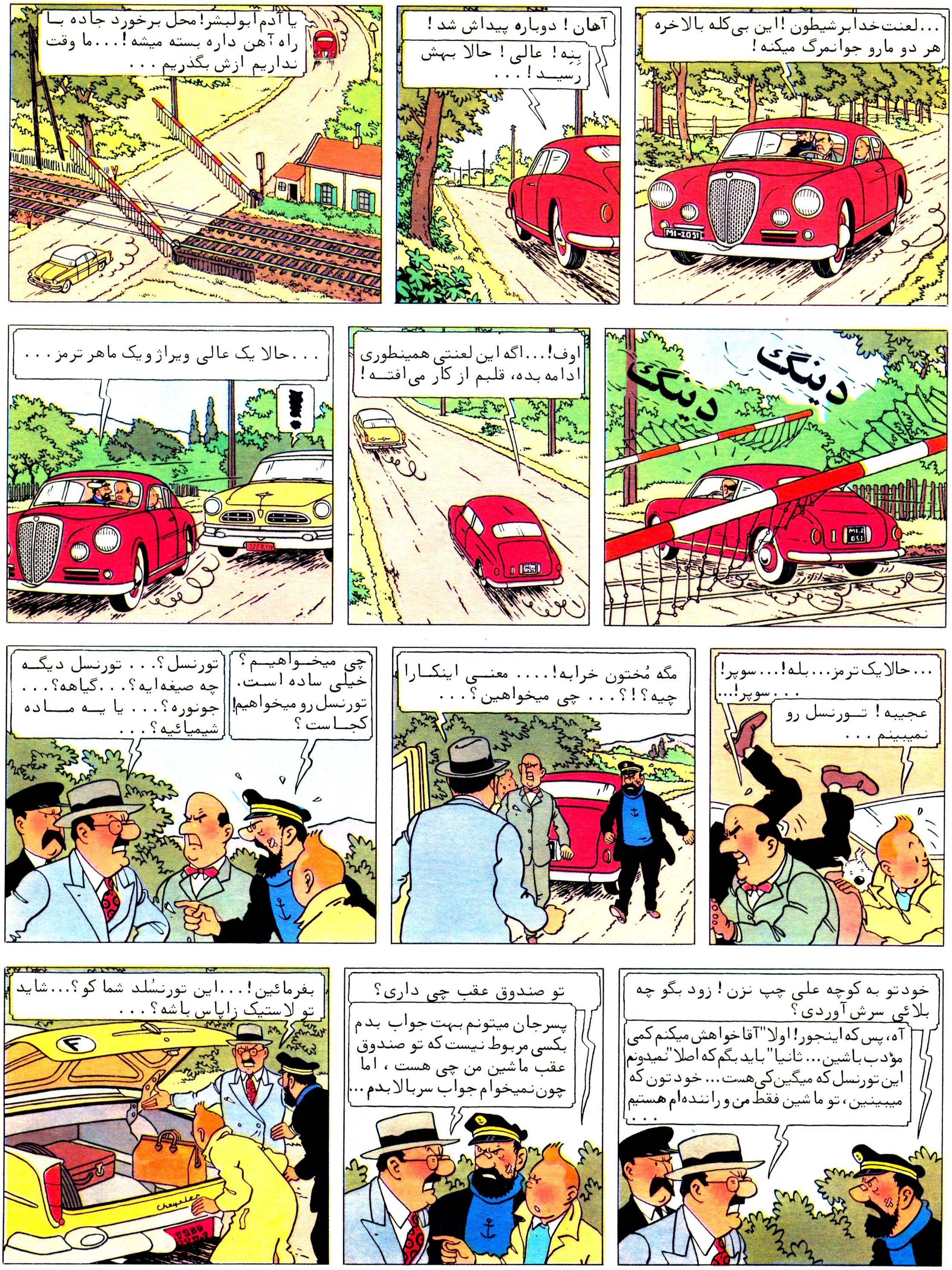
بلـــه ! . . . و تورنسل
بیچاره هرلحظه داره
با سرعت ازما دورتــر
میشـــه ! . . .
بالاخره یه مغازه توتون‌فروشی..
برم یه بسته توتون بخرم . . .
تو برو، من بهت میرسم .
وای ! . . .
خدای من ! . . .
خدای من ! . . .
بیچـــاره حتمـــا"
درب و داغـــون
شـــده ! ! . . .
دزد ! ... آدمکش ! ... بی‌کله ! ... جانی بالفطره ! ... مگه آدم بایه
همچین سرعتی تو خیابان میره؟ نکنه میخواهی‌بااین قار قارکت
دیوار صوتی رو بشکنی ؟ . . . بی‌وجدان بی‌همه چیز ! . . .
کلــه پوک ! . . . نــالوطــی ! . . .
مــا کِه؟ این شمــا کـــه . . .
باستا ! . . . وشما هی تف بـــه
شیشه مــا شین . . .
پرِستو ! زود ، شیشه پـــاک کن . . .
آهان، شد!
ببینین آقا، ممکنه لطفی درحق ما بکنین؟ . . .
ما دنبال دزدایی هستیم که دوست ما پروفسور
تورنسل رو دزدیدن ، کـــه . . .
مادونا ! . . . تعقیب آدم دزد؟ . . . بِنِه
بِنِه ! . . . بفرمائین ، بفرمائین . . .
حـــال شمـــا خـــوب ؟
آره بابا !
آوانتی !
لعنت خدا برشیطون حرامزاده ! توی
بی‌کله نمیتونـــی مثل همـــه ماشین
برونی ؟ . . . نـــه ؟ . . .
اِسکـــوزه .
باید بشما نشون داد ماشین ایتالیا و راننده
ایتالیا تو دنیا بی‌لنگه . آوانتی ! . . . دنبال
تورنسل می‌یو ! . . .

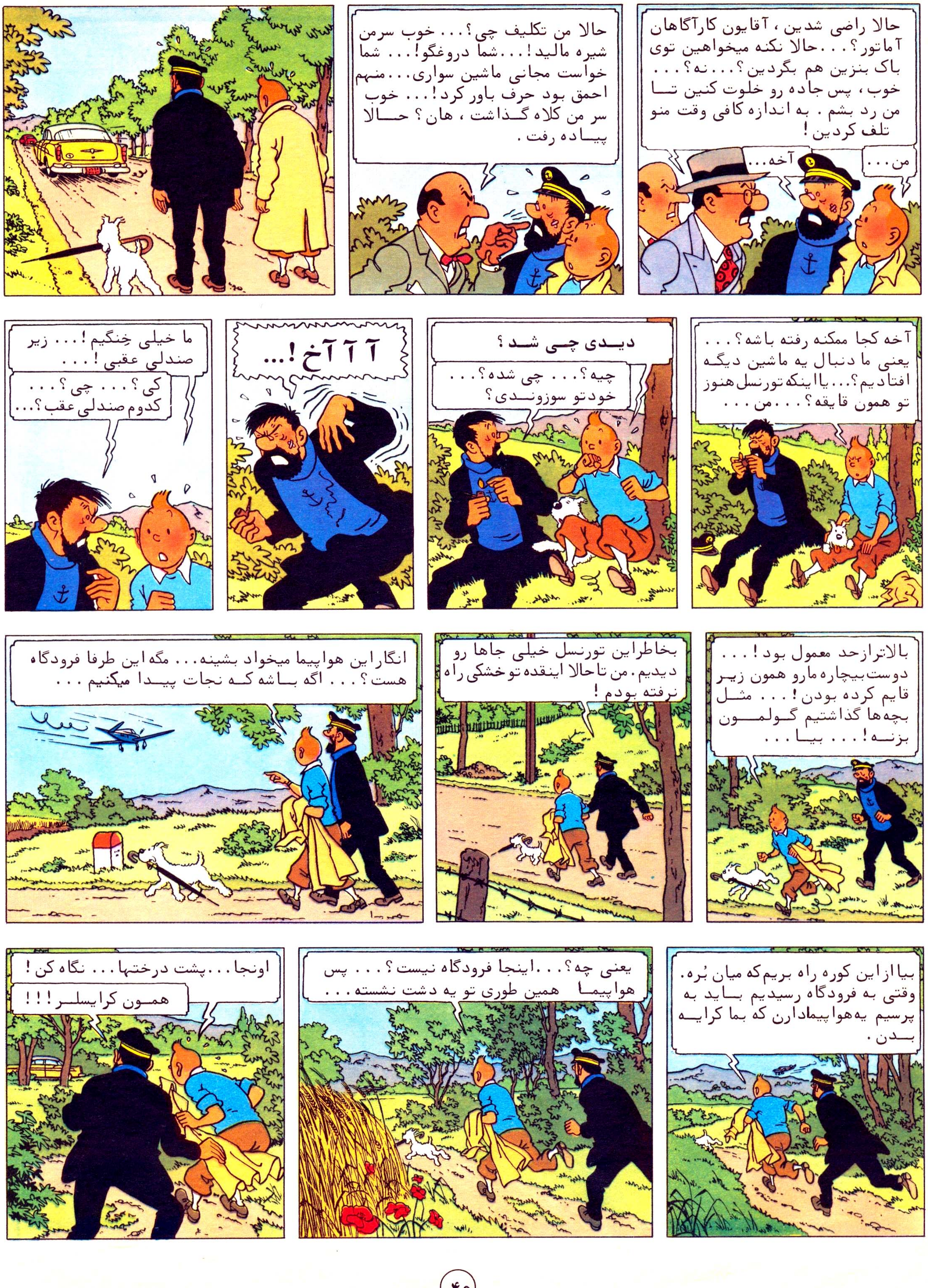


ماجرای ما اینه آقا که دوست ما تورنسل دستگاهی اختراع کرده که مامورین مخفی یکی از قدرتهای خارجی میخوان بدستش بیارن. بهمین جهت هم خود تورنسل رو دزدیدن...
... ولی رقباشون که احتمالا" مامورین مخفی یه کشور دیگه هستن دوست مارو از دستشون درآوردن...
اینا که جلوی اتومبیل‌ها رو میگیرن! باید یه قانونی باشه که جلوی این کار رو بگیره، لعنت بر شیطون!
... بله، میگفتم که دوست مارو از دست مامورین اولی درآوردن و خودشون گرفتنش... ما!... اوه... فکر میکنم بهتره کمی یواش کنین...
جاده‌دردست تعمیر است
ما که؟... چی شد؟ چی خبر؟... این صدا عجیب چی؟... ازپیستون؟ ... از سوپاپ؟...
چك
چك
چك
چك
چك
چك
چك
نه... نه... هیچ... هیچی نیست ...این دَن... دَن... دندونهای من که... که بِه... بِه... بهم میخورن...
آه، آه! پس شما ترسید که من تند رفت؟...
نه... برعکس، بنظر من کاپیتان خیال میکنه شما خیلی آهسته پرواز میکنین...
چك
لعنت خدا برشیطون! نمیتونی مثل یه آدم درست و حسابی ماشین برونی؟
خودشه!... همون اتومبیله... اون کرایسلری که وارد دهکده شد...
وای!...



اوف!... رد شد!...
چه بدشانسی آوردیم، لعنت برشیطون!... اینجا امروز بازار مکاره است!...
به! یه پلیس!
ز ز ز ز ز ز ز
چه خبره آقا!... آدم از توی دهکده با این سرعت رد میشه؟ ... این کار برای شما خیلی گرون تمام میشه!... اسم شما؟
آرتورو بِندِتو جیووانی جیوزِپه پیِترو آرکانجِلو آلفرِدو کارتوفولی از میلان.
هوم... بله... هوم... واسه یدفعه اشکالی نداره...
ب ر ر و م
حالا بایدکه وقت رفته ازدست جبران شد... به پیش!... آوانتی!


...لعنت خدا بر شیطون! این بی کله بالاخره هر دو مارو جوانمرگ میکنه!
آهان! دوباره پیداش شد!
بِنِه! عالی! حالا بهش رسید!...
یا آدم ابولبشر! محل برخورد جاده با راه آهن داره بسته میشه!... ما وقت نداریم ازش بگذریم...
دینگ
دینگ
اوف!... اگه این لعنتی همینطوری ادامه بده، قلبم از کار می افته!
... حالا یک عالی ویراژ و یک ماهر ترمز...
... حالا یک ترمز... بله!... سوپر! ... سوپر!...
عجیبه! تورنسل رو نمیبینم...
مگه مُختون خرابه!.... معنی اینکارا چیه؟!؟... چی میخواهین؟...
چی میخواهیم؟ خیلی ساده است. تورنسل رو میخواهیم! کجاست؟
تورنسل؟... تورنسل دیگه چه صیغه‌ایه؟... گیاهه؟... جونوره؟... یا یه ماده شیمیائیه؟...
خودتو به کوچه علی چپ نزن! زود بگو چه بلائی سرش آوردی؟
آه، پس که اینجور! اولا" آقا خواهش میکنم کمی مؤدب باشین... ثانیا" باید بگم که اصلا" نمیدونم این تورنسل که میگین کی هست... خودتون که میبینین، تو ماشین فقط من و راننده‌ام هستیم...
تو صندوق عقبِ چی داری؟
پسرجان میتونم بهت جواب بدم بکسی مربوط نیست که تو صندوق عقب ماشین من چی هست، اما چون نمیخوام جواب سربالا بدم...
بفرمائین!... این تورنسُلد شما کو؟... شاید تو لاستیک زاپاس باشه؟...



حالا راضی شدین ، آقایون کارآگاهان آماتور؟... حالا نکنه میخواهین توی باک بنزین هم بگردین؟...نه؟... خوب ، پس جاده رو خلوت کنین تا من رد بشم . به اندازه کافی وقت منو تلف کردین !
آخه...
من...
حالا من تکلیف چی؟... خوب سرمن شیره مالید!...شما دروغگو!... شما خواست مجانی ماشین سواری...منهم احمق بود حرف باور کرد!... خوب سر من کلاه گذاشت ، هان؟ حالا پیاده رفت .
آخه کجا ممکنه رفته باشه؟... یعنی ما دنبال یه ماشین دیگه افتادیم؟...یااینکه تورنسل هنوز تو همون قایقه؟...من...
دیدی چی شد؟
چیه؟... چی شده؟... خودتو سوزوندی؟
آ آ آخ!...
ما خیلی خِنگیم!... زیر صندلی عقبی!...
کی؟... چی؟... کدوم صندلی عقب؟...
بالاترازحد معمول بود!... دوست بیچاره مارو همون زیر قایم کرده بودن!... مثل بچه‌ها گذاشتیم گولمون بزنه!... بیا...
بخاطراین تورنسل خیلی جاها رو دیدیم. من تاحالا اینقده توخشکی راه نرفته بودم!
انگاراین هواپیما میخواد بشینه... مگه این طرفا فرودگاه هست؟... اگه باشه که نجات پیدا میکنیم...
بیا از این کوره راه بریم که میان بُره. وقتی به فرودگاه رسیدیم باید به پرسیم یه‌هواپیمادارن که بما کرایه بدن.
یعنی چه؟...اینجا فرودگاه نیست؟... پس هواپیما همین طوری تو یه دشت نشسته...
اونجا...پشت درختها... نگاه کن!
همون کرایسلر!!!


تورنسل! . . . دارن سوار هواپیما میکنن! بجنب کاپیتان!
یا **ولادیمیر** مقدس! باز این دیوونه ها پیداشون شد!
استانی، عجله کن، سوارشیم! . . . **بولدوو**، موتور رو بکاربنداز! . . . فوری! اتومبیل مهم نیست. همینجا میزاریمش. . .
بولدوو، با سرعت تمام!
تندتر! تندتر!
پس منتظر چی هستی؟! . . . بلند شو! . . .
خیلی خوب! درست شد!
دیگه تورنسل مال ماست!
هاف! هاف!
هاف!
وَنگ! وَنگ! وَنگ!
کمک!
؟



بدادم برسین !
خدای من!... بیچاره!...
لعنت خدا بر شیطون ! بیا نجاتم بده !
چند لحظه بعد ...
حق با تو بود، لعنت خدا بر شیطون! صندلی عقب جا سازی شده!...آخ، لعنتی‌ها! همینجا قایمش کرده بودن! ...
گوش کن کاپیتان، نباید وقت رو از دست بدیم. هواپیما مال کشور سیلداوی بود. زود برگردیم ژنو و با اولین هواپیما بطرف سیلداوی حرکت کنیم.
باشه !
صبح روز بعد در ژنو ...
تو که میری بلیط بگیری، منم میرم روزنامه بخرم. بعدش هم یه تلفن به مولینسار میزنم ...
VOIR CLAIR
ETTES LECLERC
دو جا برای کلو، قربان؟ البته... هواپیما دو ساعت دیگه پرواز میکنه.
JOURNAL DE GENEVE
JOURNAL DE GENEVE
لعنت خدا بر شیطون !
جالبه!... فوق العاده است!... وای، مثل اینکه پاها مو بریدن!...
CHANGE
WECHSEL
EXCHANGE
?
!
کچلهای بی‌سر و پا!... این بار دومه که جلوی راهم سبز میشین، دعا کنین بار سومی پیش نیاد!... بی‌مُخ های زبون نفهم! ... شیر فهم شدین؟ ...
چون با دو چشمام مواظبتون هستم !
POUR VOIR CLAIR
NETTES LECLERC



چیه؟ چه اتفاقی افتاده؟
آه... هیچی... یه تصادف بود... اینجا رو بخون، خیلی جالبه!
برخورد شدید در مرز بوردور ـ سیلداو
هواپیماهای شکاری بوردوریک هواپیمای سیلداو را مجبور کردند در خاك بوردور فرود بیاید :
دولت زوهود اعلام کرد : « به حریم هوایی ما تجاوز شده است »
دراعلامیه وزارت هوائی بوردوری نوشته شده است که هواپیماهای شکاری این کشور یك هواپیمای سیلداو را که به حریم هوائی بوردور تجاوز کرده بود ناچار به فرود کرده اند. در این اعلامیه همچنین
در کلو میگویند : «خشونت بیجای دولت پلکسی گلادز »
وزارت امور خارجه سیلداوی ضمن یك یادداشت رسمی شدیداً علیه خشونت بیجای هواپیماهای شکاری بوردور که یك هواپیمای بی دفاع خصوصی را مجبور به فرود کرده اند اعتراض کرد .
لعنت برشیطون! حالا وضع کاملا" فرق میکنه... شرط میبندم همون هواپیمای تورنسل باشه! بازافتاده تو دست بوردورها!... آه! چه آدمای سمجی هستن!
اینهم بلیط‌های شما برای کلو، آقایون.
حرفشم نزن! ما میریم به زوهود در بوردوری.
بله... اوه... راهی هست که...
متأسفم آقایون، برای زوهود هیچ جاندازیم. آخرین جاهارو همین نیمساعت پیش رزرو کردن... با اینهمه اگه صبر کنین...
...گاهی اتفاق می‌افته که بعضی از مسافرا لحظه آخر تغییر نظر میدن. اونوقت شما میتونین از موقعیت استفاده کنین.
به جان پیشوای بزرگ قسم که اینا میخوان برن به زوهود. آخرین جاهارو ما گرفتیم... میگم بهتر نیست که...
تو اینجا میمونی؟ خوب من میرم یه تلفن به مولینسار بزنم.
باشه.
الو، خانم، ممکنه شماره ۴۲۱ در مولینسار رو بمن بدین؟... متشکرم.
الو؟...الو، مولینسار؟ ...الو، نِستور تو هستی؟ الو؟ چی؟ کی صحبت میکنه؟...
قصابی سانزو... چه فرمایشی داشتین؟... الو؟ الو؟
الو؟...الو، خانم، به شماره عوضی بمن دادین من گفتم ۴۲۱... بله، ۴۲۱...
الو؟... الو، ۴۲۱؟... نِستور تو هستی؟... الو؟... من کاپیتان... کی صحبت میکنه؟... کی؟؟...
لامپیون... سِرافین لامپیون... خوشت اومد، هین؟... شیطون خنده دار، چقدر از داستان تعقیب هلیکوپتریت خندیدم ...چی؟... من اینجا چکار میکنم؟...
هواخوب بود. باخانم اومدیم گردشی تو باغت بکنیم... بله ...کی؟... نِستور؟... بله، حالا میدم باتو صحبت کنه. خبر خوشی واست داره... بیا نِستور، اینم اربابت...
الو... آه! نِستور... سلام... بله... نه... شاید... تو مولینسار چه خبره؟...
چی گفتی؟

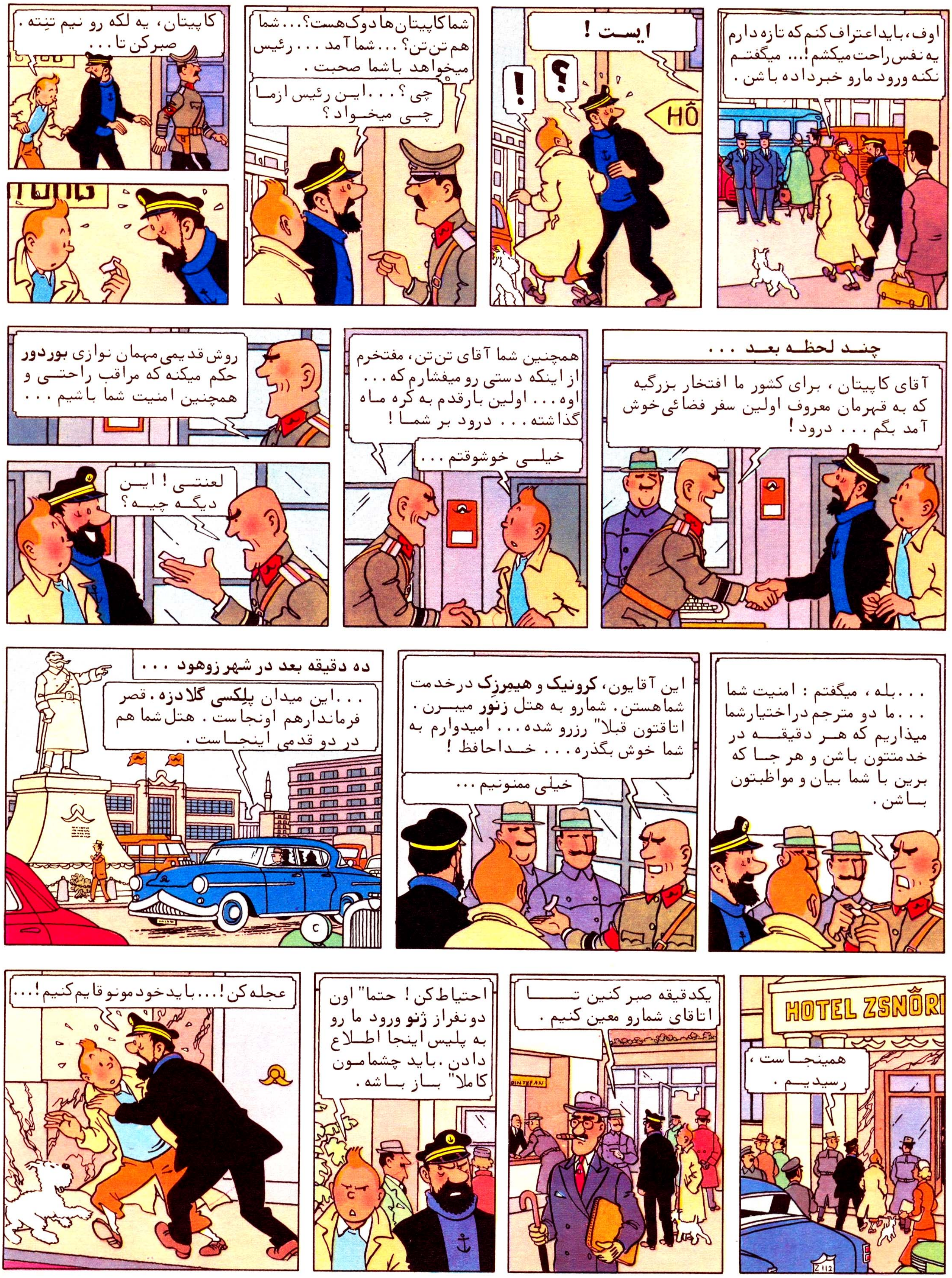


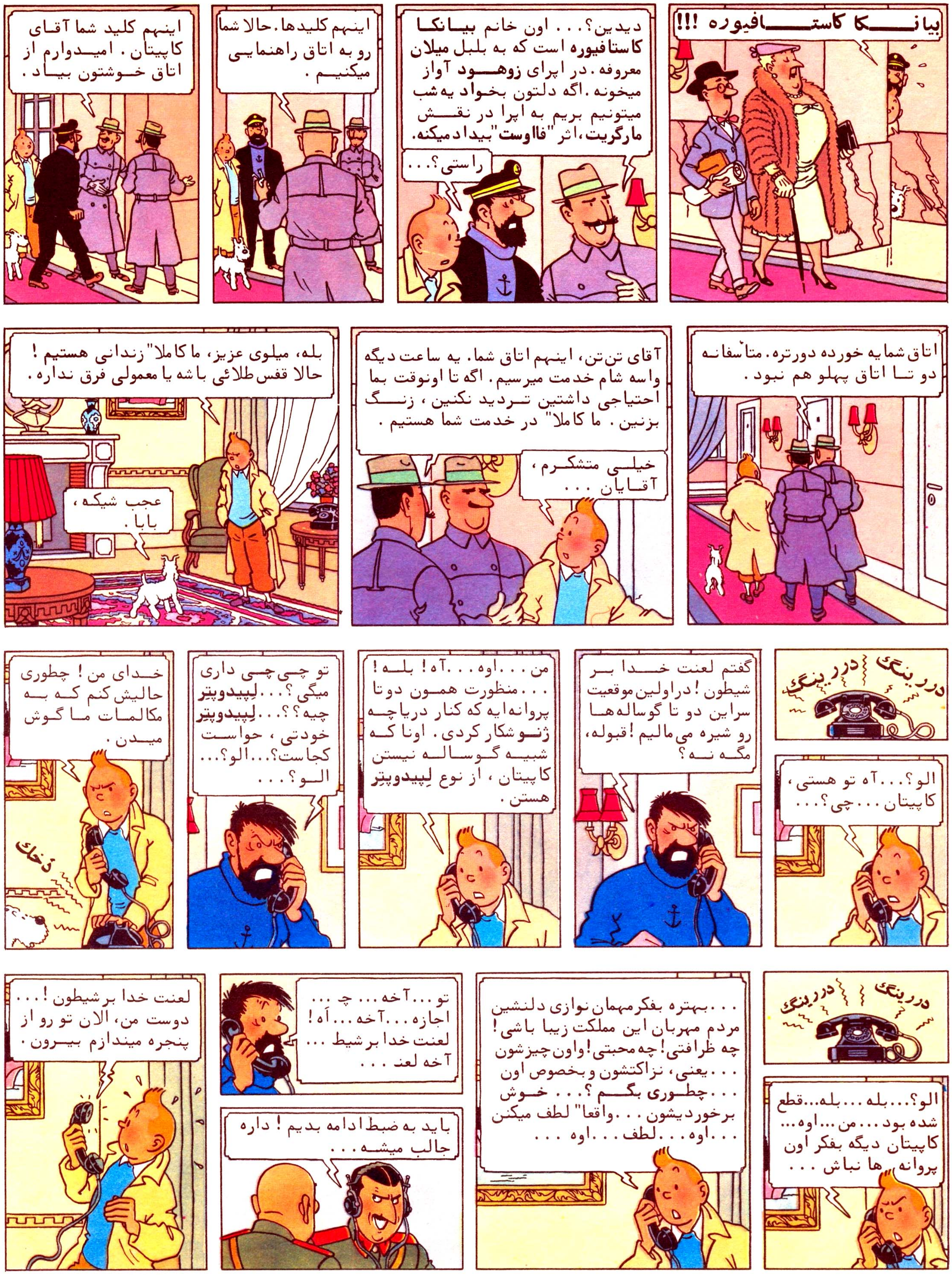
متاسفانه، آقا، حقیقت داره. هرچی تو آزمایشگاه آقای تورنسل بود بردن... بله... دستگاههارو هم بردن. آقا... همه چی رو، بله... دیشب، بله... بله آقا، ژاندارمها امروز صبح اومدن.
ردی پیدا کردن؟ ...تو...الو؟... چی گفتی نِستور؟
نه، منم لامپیون... گفتم. نگران نباش... مال بره بهتره تا پای آدم بشکنه! عمو آناتولم همیشه میگفت. تازه...
خاک بسر عمو آناتول تو. گوشی رو بده به نستور، لعنت خدا بر شیطون! وگرنه بلائی سرت میارم که مرغان هوا بحالت گریه کنن!
باشه... راستی بیمه‌ات حاضره. خواهی دید، خیلی براش زحمت کشیدم! همه چی داره. بیمه دزدی، آتش سوزی، تگرگ، سقوط هواپیما...
لامپیون! لعنت خدا بر شیطون! من... الو... الو... الو!
تازه قطع هم شد، لعنت خدا بر شیطون!
خوب؟ دیگه چی شده؟
چی شده؟... آزمایشگاه تورنسل رو تو مولینسار دزد زده! خالیش کردن! هرچی بوده بردن! دزدا همه دستگاهها رو هم بردن...
وقتی فکرشو میکنم که شاید همدستای اون دوتا بی‌شعور بی‌سروپای... عجب، زدن بچاک!
درسته، پیداشون نیست.
آقایون! آقایون!
الان بما تلفن شده. دو جا تو هواپیمای زوهود خالی شده... اتوبوس تا پنج دقیقه دیگه حرکت میکنه. آیا...
بله، ما میگیریم.
چند لحظه بعد...
HOTEL BEAUJOLAIS
CAFE DES CHEMINS DE FER
SWISSAIR
بفرمائین آقایون، ما با کمال میل جاهامونو بشما دادیم...
برای حرکت فقط منتظر شما بودیم.
SZÖHOD
!


حرکت کن ، فرانسوا .
آه، میلوی شیطون! رفته بود چتر تورنسل رو بیاره . . .
اما . . . اما اینکه چتر تورنسل نیست ! . . . میلو اینو از کجا پیدا کردی ؟
لعنت بر شیطون ! . . . تن‌تن ، زود چتره رو بده من !
آقا، شما چترتون رو گم کرده بودین؟ بفرمائین .
عجیبه ،این چیه رو دماغم ؟
آهان، همون نوار چسبه . . .
بالاخره کندمش . . .
آه! زالو!
لعنت بر شیطون !
!
؟
یه چیزی روی کلاتونه . . . اجازه میدین ؟
یه تیکه نوار چسبه .
هیچ معلوم نیست از کجا پیداش شده . . . مگه نه ؟
عجیب چسناکه !
ور نمیاد !
ای بابا! چه سمجه !
ازشرش راحت شدم...
سفربخیر ،نوارچسب عزیز!

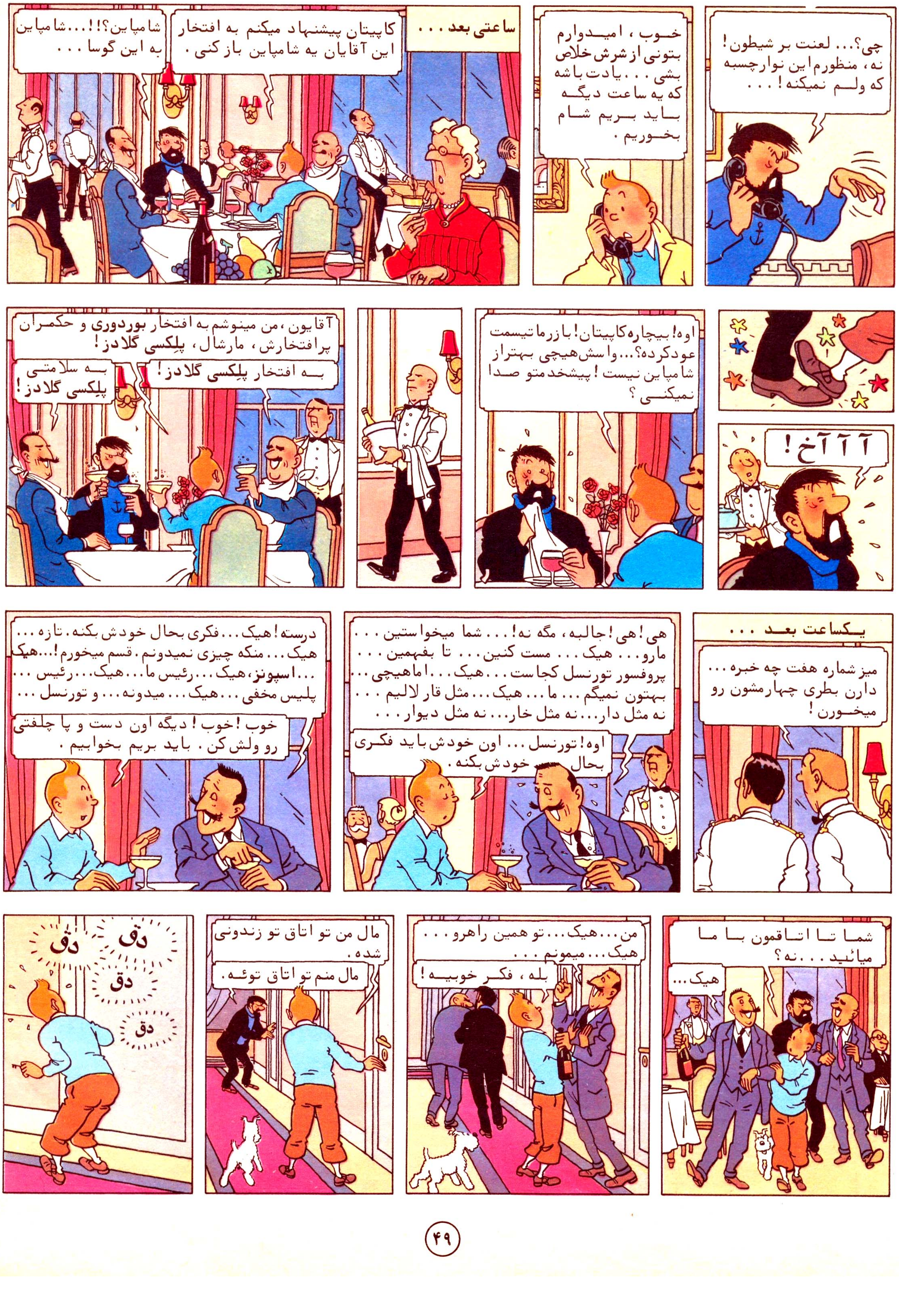


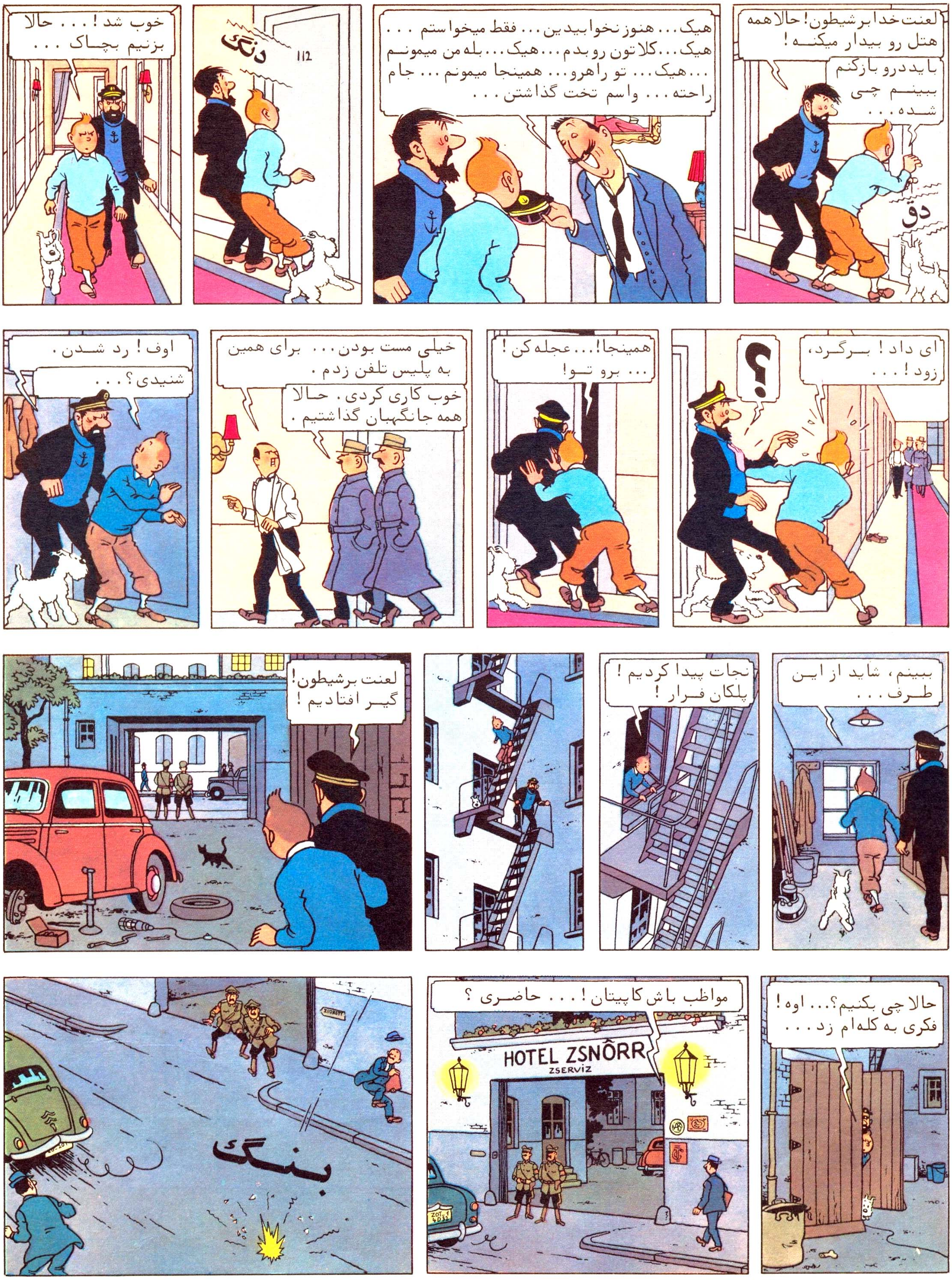
فرودگاه ژنو ساعت ۱۳/۴۰ ...
بالاخره راه افتادیم بطرف زوهود ... خدا کنه بتونیم این تورنسل بیچاره رو پیدا کنیم ! ...
صد هزار مرتبه لعنت خدا بر شیطون !
این نوار چسب پر رو رو میبینی ؟ ... نمیدونم چه جوری دوباره برگشته رو کلاه من ؟
در همین هنگام در ژنو ...
الو، خانم، میخوام باشماره ۳۲۲۱۸ در زوهود صحبت کنم ... زوهود، بله... چی؟... خط اشغاله؟ کار من خیلی فوریه، خانم، من... هیچی! سعی کنین یه خط آزاد بمن بدین، باشه؟
الو؟... الو؟... بله بگوشم ... کررر... فررت ... الو ... زوهود؟... الو، الو. ... من ... فرررت ... من ... الو؟ ...
۱۴/۱۷
۱۴/۳۵
الو؟ بله، بگوشم ... الو؟... کررر ... گل وپ ... چی ... الو؟... چی‌گفتین؟ ... آه! زپرینکوت، سلام!... کررر ... الو؟...
۱۴/۵۲
۱۵/۳
الو؟ ... ررت ... الو، صدات نمی شنوم ... کلل ... چی؟... فررت ... کررر ... بلندتر صحبت کن ... چی ؟
۱۵/۴۸
هادوک، بله ... یه جور ارباب ماهیگیرای ریشو کروک... ب ززز... ریشو ... نه، ریشو ... گررر ... یعنی ریش داره ... کسس... واه! تیشه به ریشه‌ات بخوره!
۱۶/۳۰
SZOHÔD
الو! کررر ... بله، فهمیدم ... فررر ... پ ش ش ... به سرپیشوای بزرگ قسم که عالی شد!... کاپیتان هادوک و تن‌تن. عالیه عالیه! فوری به فرودگاه خبر میدم . آفرین!
SZOHOD
ÔL - DOUANE - CUSTOM
الو، اینجا پلیس فرودگاه ... سلام رئیس! ... هواپیمای ژنو؟... تازه رسیده ... چی؟... اسمشون چیه؟...
AMAIH
KSZY-61


اوف، باید اعتراف کنم که تازه دارم یه نفس راحت میکشم !... میگفتم نکنه ورود مارو خبرداده باشن .
ایست !
؟
!
HÔ
شما کاپیتان هادوک هست؟... شما هم تن‌تن؟... شما آمد ... رئیس میخواهد با شما صحبت .
چی ؟... این رئیس ازما چی میخواد ؟
کاپیتان، یه لکه رو نیم تنته . صبر کن تا ...
چند لحظه بعد ...
آقای کاپیتان ، برای کشور ما افتخار بزرگیه که به قهرمان معروف اولین سفر فضائی خوش آمد بگم ... درود !
همچنین شما آقای تن‌تن، مفتخرم از اینکه دستی رو میفشارم که ... اوه ... اولین بارقدم به کره ماه گذاشته ... درود بر شما !
خیلی خوشوقتم ...
روش قدیمی مهمان نوازی بوردور حکم میکنه که مراقب راحتی و همچنین امنیت شما باشیم ...
لعنتی ! این دیگه چیه ؟
... بله ، میگفتم : امنیت شما ... ما دو مترجم دراختیارشما میذاریم که هر دقیقه در خدمتتون باشن و هر جا که برین با شما بیان و مواظبتون باشن .
این آقایون، کرونیک و هیمزک درخدمت شماهستن. شمارو به هتل زنور میبرن . اتاقتون قبلا" رزرو شده ... امیدوارم به شما خوش بگذره ... خداحافظ !
خیلی ممنونیم ...
ده دقیقه بعد در شهر زوهود ...
... این میدان پلکسی گلادزه . قصر فرماندارهم اونجاست . هتل شما هم در دو قدمی اینجاست .
HOTEL ZSNÔR
همینجاست ، رسیدیم .
یکدقیقه صبر کنین تا اتاقای شمارو معین کنیم .
احتیاط کن ! حتما" اون دونفراز زنو ورود ما رو به پلیس اینجا اطلاع دادن . باید چشمامون کاملا" باز باشه .
عجله کن !... باید خودمونو قایم کنیم !...



بیانـــــکا کاستــــــافیوره !!!
دیدین؟... اون خانم بیانکا کاستافیوره است که به بلبل میلان معروفه. در اپرای زوهود آواز میخونه. اگه دلتون بخواد یه شب میتونیم بریم به اپرا در نقش مارگریت، اثر "فااوست" بیداد میکنه.
راستی؟...
اینهم کلیدها. حالا شما رو به اتاق راهنمایی میکنیم.
اینهم کلید شما آقای کاپیتان. امیدوارم از اتاق خوشتون بیاد.
اتاق شما یه خورده دورتره. متأسفانه دو تا اتاق پهلو هم نبود.
آقای تن‌تن، اینهم اتاق شما. یه ساعت دیگه واسه شام خدمت میرسیم. اگه تا اونوقت بما احتیاجی داشتین تردید نکنین، زنگ بزنین. ما کاملا" در خدمت شما هستیم.
خیلی متشکرم، آقایان...
بله، میلوی عزیز، ما کاملا" زندانی هستیم! حالا قفس طلائی باشه یا معمولی فرق نداره.
عجب شیکه، بابا.
درر ینگ درر ینگ
الو؟... آه تو هستی، کاپیتان... چی؟...
گفتم لعنت خدا بر شیطون! دراولین موقعیت سراین دو تا گوساله‌ها رو شیره مي‌ماليم! قبوله، مگه نه؟
من... اوه... آه! بله! ... منظورت همون دوتا پروانه‌ایه که کنار دریاچه ژنو شکار کردی. اونا که شبیه گوساله نیستن کاپیتان، از نوع لپیدوپتر هستن.
تو چی‌چی داری میگی؟... لپیدوپتر چیه؟؟... لپیدوپتر خودتی، حواست کجاست؟... الو؟... الو؟...
خدای من! چطوری حالیش کنم که به مکالمات ما گوش میدن.
ذخاك
درر ینگ درر ینگ
الو؟... بله... بله... قطع شده بود... من... اوه... کاپیتان دیگه بفکر اون پروانه‌ها نباش...
... بهتره بفکر مهمان نوازی دلنشین مردم مهربان این مملکت زیبا باشی! چه ظرافتی! چه محبتی! واون چیزشون ... یعنی، نزاکتشون و بخصوص اون ... چطوری بگم؟... خوش برخوردیشون... واقعا" لطف میکنن ... اوه... لطف... اوه...
تو... آخه... چ... اجازه... آخه... آه! لعنت خدا بر شیط... آخه لعن...
باید به ضبط ادامه بدیم! داره جالب میشه...
لعنت خدا بر شیطون!... دوست من، الان تو رو از پنجره میندازم بیرون.

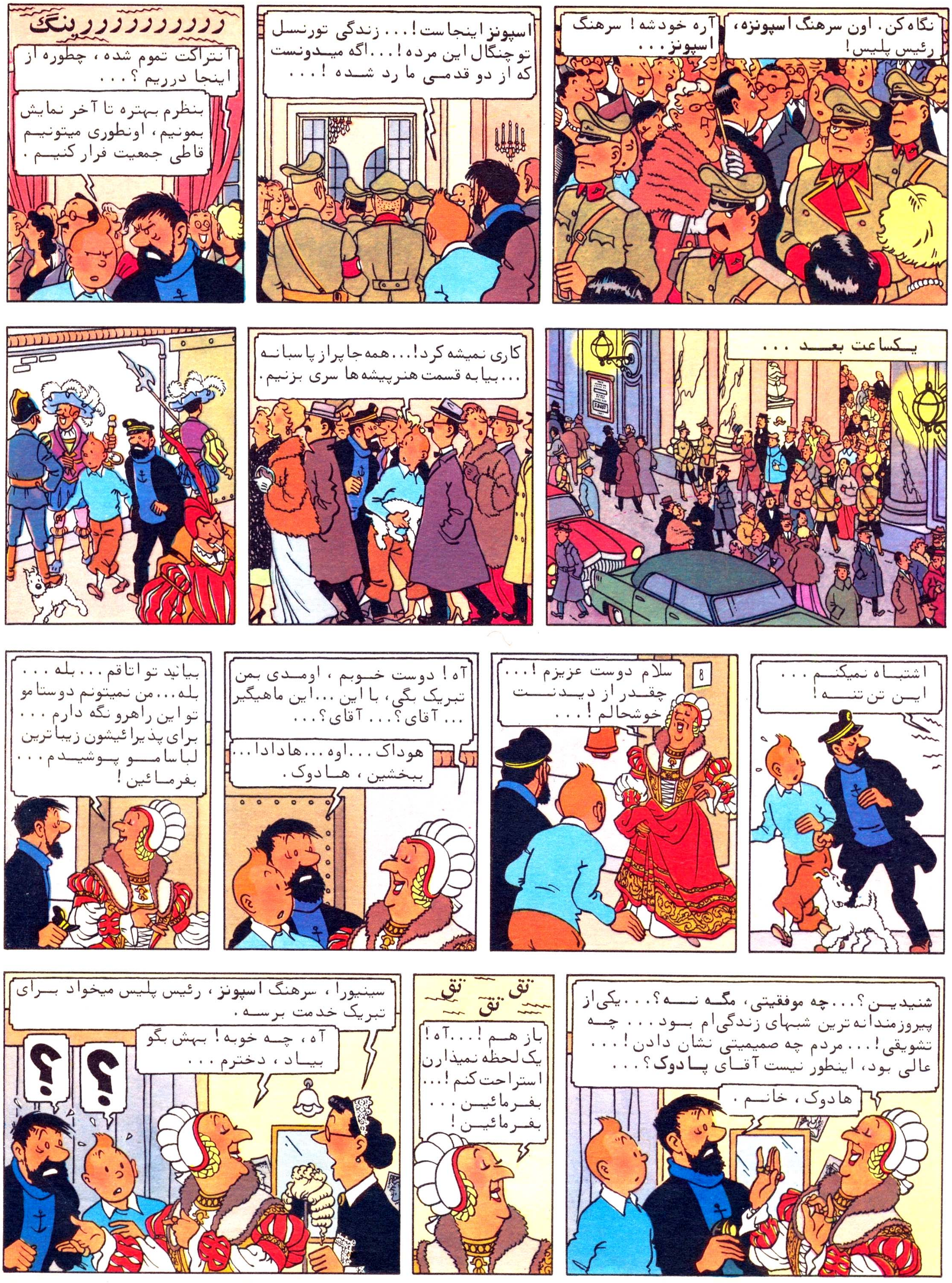

چی؟... لعنت بر شیطون! نه، منظورم این نوارچسبه که ولم نمیکنه!...
خوب، امیدوارم بتونی از شرش خلاص بشی... یادت باشه که یه ساعت دیگه باید بریم شام بخوریم.
ساعتی بعد...
کاپیتان پیشنهاد میکنم به افتخار این آقایان یه شامپاین باز کنی.
شامپاین؟!!... شامپاین به این گوسا...
آآآخ!
اوه! بیچاره کاپیتان! بازرماتیسمت عود کرده؟... واسش هیچی بهتراز شامپاین نیست! پیشخدمتو صدا نمیکنی؟
آقایون، من مینوشم به افتخار بوردوری و حکمران پرافتخارش، مارشال، پلِکسی گلادز!
به افتخار پلِکسی گلادز!
به سلامتی پلِکسی گلادز!
یکساعت بعد...
میز شماره هفت چه خبره... دارن بطری چهارمشون رو میخورن!
هی! هی! جالبه، مگه نه!... شما میخواستین... مارو... هیک... مست کنین... تا بفهمین... پروفسور تورنسل کجاست... هیک... اما هیچی... بهتون نمیگم... ما... هیک... مثل قار لالیم... نه مثل دار... نه مثل خار... نه مثل دیوار...
اوه! تورنسل... اون خودش باید فکری بحال خودش بکنه.
درسته! هیک... فکری بحال خودش بکنه. تازه... هیک... منکه چیزی نمیدونم. قسم میخورم!... هیک... اسپونز، هیک... رئیس ما... هیک... رئیس... پلیس مخفی... هیک... میدونه... و تورنسل...
خوب! خوب! دیگه اون دست و پا چلفتی رو ولش کن. باید بریم بخوابیم.
شما تا اتاقمون با ما میائید... نه؟
هیک...
من... هیک... تو همین راهرو... هیک... میمونم...
بله، فکر خوبیه!
مال من تو اتاق تو زندونی شده.
مال منم تو اتاق توئه.
دق
دق
دق
دق



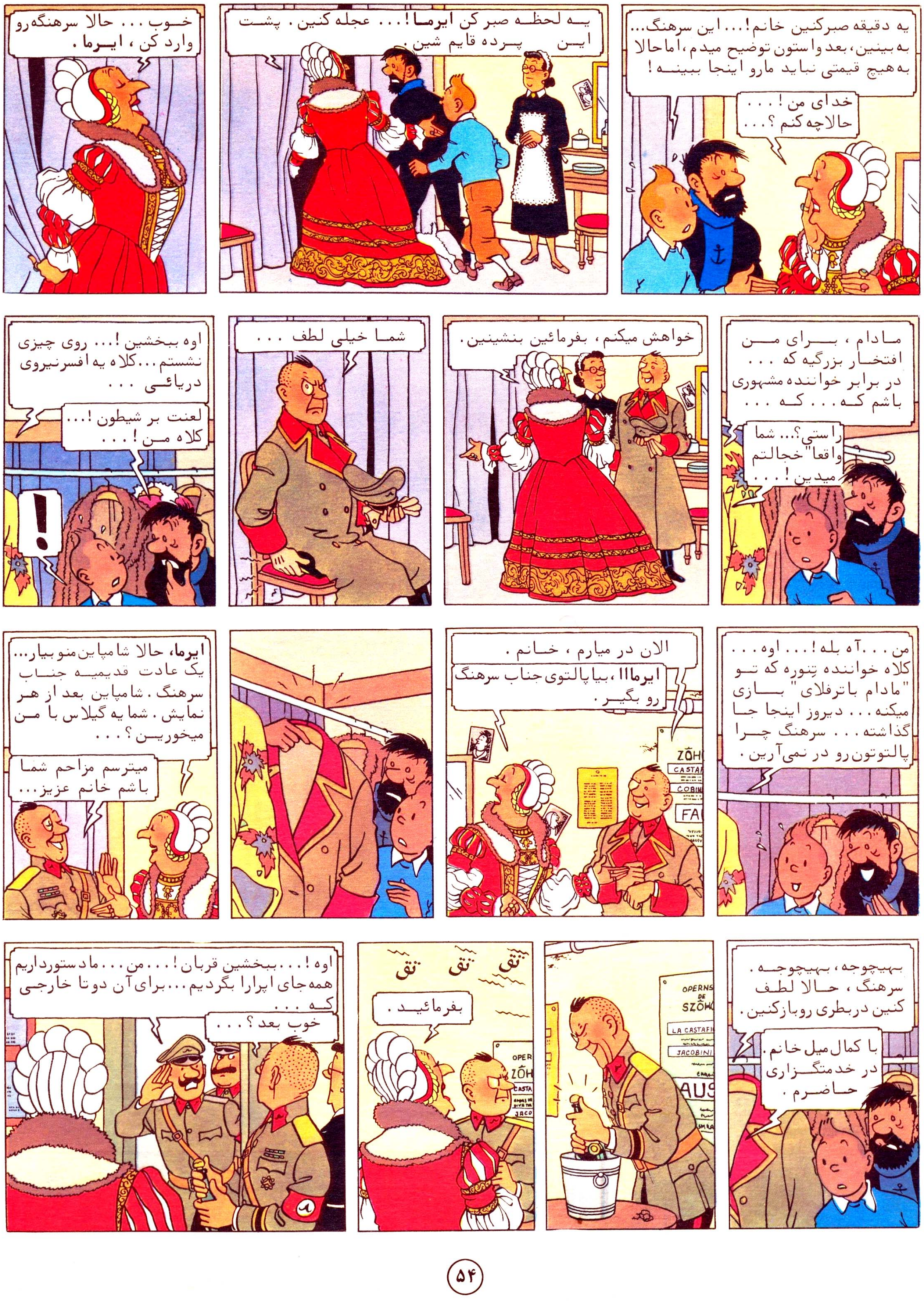
لعنت خدا بر شیطون! حالا همه هتل رو بیدار میکنه!
باید درو باز کنم ببینم چی شده...
دق
هیک... هنوز نخوابیدین... فقط میخواستم... هیک... کلاتون رو بدم... هیک... بله من میمونم ... هیک... تو راهرو... همینجا میمونم... جام راحته... واسم تخت گذاشتن...
دنگ
112
خوب شد!... حالا بزنیم بچاک...
ای داد! برگرد، زود!...
؟
همینجا!... عجله کن! ... برو تو!
خیلی مست بودن... برای همین به پلیس تلفن زدم.
خوب کاری کردی. حالا همه جانگهبان گذاشتیم.
اوف! رد شدن.
شنیدی؟...
ببینم، شاید از این طرف...
نجات پیدا کردیم! پلکان فرار!
لعنت برشیطون! گیر افتادیم!
حالا چی بکنیم؟... اوه! فکری به کله‌ام زد...
مواظب باش کاپیتان!... حاضری؟
HOTEL ZSNÔRR
ZSERVIZ
بنگ


حالا وقتشه... بریم !
یه لامپ که خورد شده!! ... از کجا ممکنه افتاده باشه؟!...
اونا رو!!! ؟
ایست !
عجله کن! چراغ هنوز سبزه!...
در همین هنگام ...
...بله، آقایان ، اگر امرای ارتش امروز جمع شده اند برای اینستکه کشف جالبی به اطلاعشان برسد... بعداز مطالعات زیاد ، دانشمندان **بوردور** توانستند ...
...سلاحی اختراع کنند که بزودی بمب اتمی و هیدرژنی را مثل ترقه و فشفشه بی مصرف میکند. ...آقایان، آن روز نزدیک است که این سلاح کشور **بوردور** را به پیروزی برساند و رهبر پرافتخارش **پلکسی گلادز** را رهبر مطلق دنیا کند... برای اینکه شما گفتار مرا باور کنید از شما دعوت میکنم با دقت به این پرده نگاه کنید.
اینجا دنیای آسمان خراش های آنسوی اقیانوس اطلس است. لزومی ندارد اسمش را بیاوریم.
ما آقایان، این شهر را محکوم به نابودی ساختیم. تاچند لحظه دیگر از این شهر چیزی باقی نمیماند. فقط لازم است روی دگمه فشار بیاورم...
بفرمائین!
ببینین. این آسمانخراش های سربفلک کشیده میلرزن، خورد میشن و فرو میریزن.
...همه بصورت گرد وغبار درآمدن. یک شهرکامل از نقشه دنیا حذف شد....

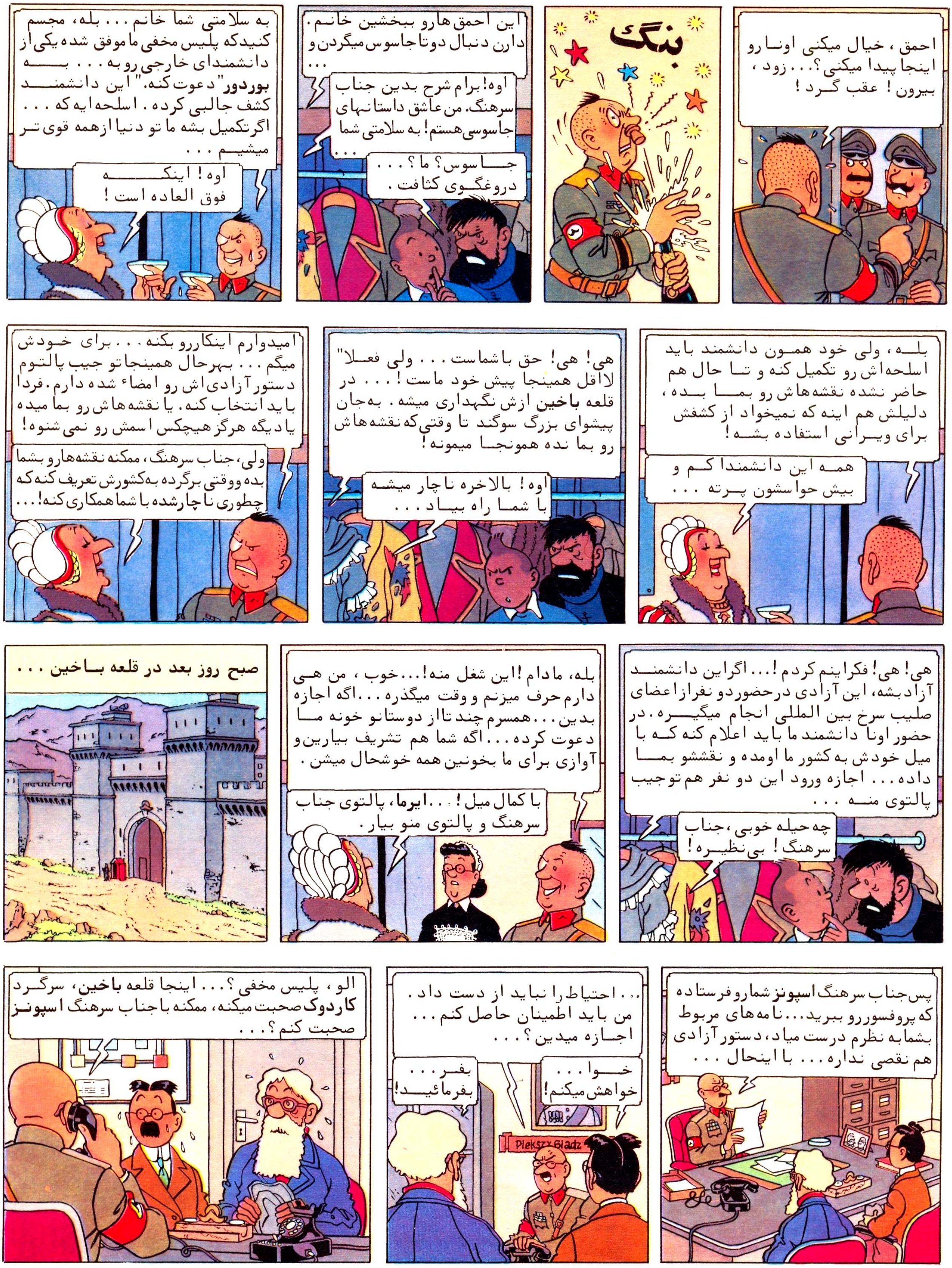

خارق العاده است!
فوق العاده است!
با شکوهه!
آروم باشین آقایون، آروم! حوصله کنین!... این شهری که اکنون زیر چشمان شما تبدیل به خاکستر شد فعلا" چیزی نبود جز...
... این ماکت که از شیشه و بلور ساخته شده بود... بله، می بینم که ناراحت شدین، از چهره هاتون معلومه! شما متأسفین که چرا شاهد ویرانی یک شهر واقعی نبودین!... بما ایمان داشته باشین آقایون!
این شهرکوچک بااین دستگاه ازفاصله دوربه این صورت در آمده. این دستگاه با ماورای صوت کار میکند. فعلا" این دستگاه جز روی شیشه و بلور تاثیری ندارد...
امادرآتیه نزدیک ما نه تنهاقادرخواهیم بود از فاصله دورشیشه ها را نابود کنیم بلکه آجر، بتون و فولاد را هم خورد خواهیم ساخت! نقشه های این سلاح شگفت آور موجود است... این تنها چیزی است که فعلا" میتوانم بشما بگویم... اگر وقتش برسد...
...آنوقت دشمنان بوردور در مقابل اسلحه خطرناک ما دچار وحشت خواهند شد...
جناب سرهنگ، شما روپای تلفن میخوان.
الو؟ من سرهنگ اسپونز... آه! تو هستی لازلو... چی؟... اونا در رفتن؟!... بجان پیشوای بزرگ سوگند، این غیر ممکنه!!
...حوالی اپرا گمشون کردین؟... چی؟ محله رو زیرنظر دارین؟... خوبه... بمحض اینکه کارم اینجاتموم بشه سری به اپرا میزنم تا ازنزدیک نظارت کنم. ودرعین حال صدای کاستافیوره روهم بشنوم.
یک ساعت بعد در اپرای زوهود...
کاپیتان!... کاپیتان، بیدار شو!... آنتراکته... کاپیتان!...
می بینی، اینجا ما بیش از هر جای دیگه امنیت داریم... کی میتونه فکر کنه که ما به اپرا پناه بردیم!
بله کاپیتان، قاطی مردم، کمتر ممکنه ما رو بشناسن.



نگاه کن. اون سرهنگ اسپونزه، رئیس پلیس!
آره خودشه! سرهنگ اسپونز...
اسپونز اینجاست!... زندگی تورنسل تو چنگال این مرده!... اگه میدونست که از دو قدمی ما رد شده!...
رررررررررررینگ
آنتراکت تموم شده، چطوره از اینجا دررریم؟...
بنظرم بهتره تا آخر نمایش بمونیم، اونطوری میتونیم قاطی جمعیت فرار کنیم.
یکساعت بعد...
کاری نمیشه کرد!... همه جا پر از پاسبانه ... بیا به قسمت هنرپیشه ها سری بزنیم.
اشتباه نمیکنم... این تن تنه!
سلام دوست عزیزم!... چقدر از دیدنت خوشحالم!...
آه! دوست خوبم، اومدی بمن تبریک بگی، با این... این ماهیگیر ... آقای؟... آقای؟...
هوداک... اوه... هادادا... ببخشین، هادوک.
بیائید تو اتاقم... بله... بله... من نمیتونم دوستامو تو این راهرو نگه دارم... برای پذیرائیشون زیباترین لباسامو پوشیدم... بفرمائین!
شنیدین؟... چه موفقیتی، مگه نه؟... یکی از پیروزمندانه ترین شبهای زندگی‌ام بود... چه تشویقی!... مردم چه صمیمیتی نشان دادن!... عالی بود، اینطور نیست آقای پادوک؟...
هادوک، خانم.
تق تق تق
باز هم!... آه! یک لحظه نمیذارن استراحت کنم!... بفرمائین... بفرمائین!
سینیورا، سرهنگ اسپونز، رئیس پلیس میخواد برای تبریک خدمت برسه.
آه، چه خوبه! بهش بگو بیاد، دخترم...
؟
؟

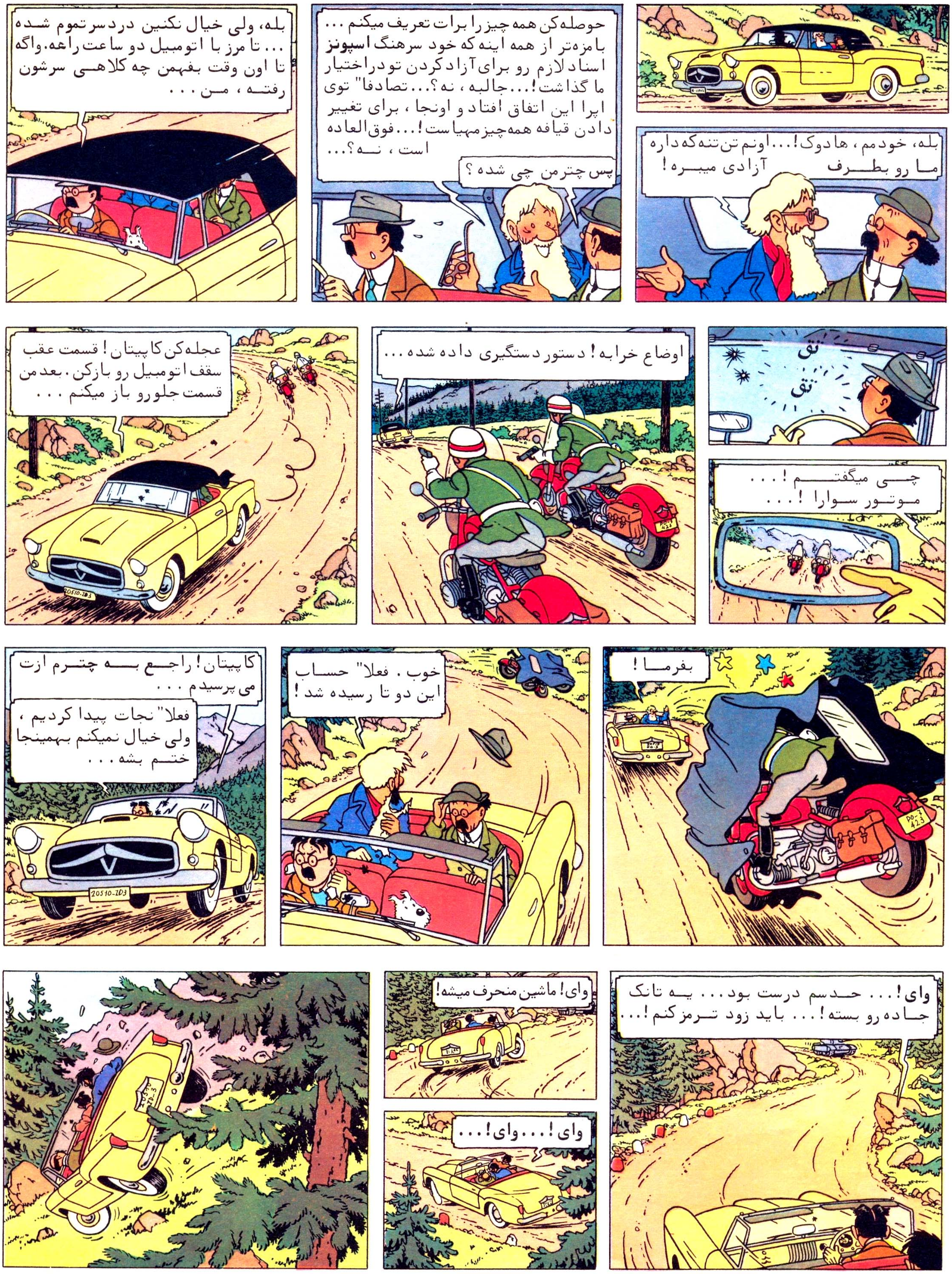


یه دقیقه صبرکنین خانم!... این سرهنگ... به بینین، بعد واستون توضیح میدم، اما حالا به هیچ قیمتی نباید مارو اینجا ببینه!
خدای من!... حالاچه کنم؟...
یه لحظه صبر کن ایرما!... عجله کنین. پشت این پرده قایم شین.
خوب... حالا سرهنگه رو وارد کن، ایرما.
مادام، برای من افتخار بزرگیه که... در برابر خواننده مشهوری باشم که... که...
راستی؟... شما واقعاً خجالتم میدین!...
خواهش میکنم، بفرمائین بنشینین.
شما خیلی لطف...
اوه ببخشین!... روی چیزی نشستم... کلاه یه افسر نیروی دریائی...
لعنت بر شیطون!... کلاه من!...
!
من... آه بله!... اوه... کلاه خواننده تنوره که تو "مادام باترفلای" بازی میکنه... دیروز اینجا جا گذاشته... سرهنگ چرا پالتوتون رو در نمی‌آرین.
الان در میارم، خانم.
ایرما!!، بیا پالتوی جناب سرهنگ رو بگیر.
ایرما، حالا شامپاین منو بیار... یک عادت قدیمیه جناب سرهنگ. شامپاین بعد از هر نمایش. شما یه گیلاس با من میخورین؟...
میترسم مزاحم شما باشم خانم عزیز...
بهیچوجه، بهیچوجه. سرهنگ، حالا لطف کنین دربطری روبازکنین.
با کمال میل خانم. در خدمتگزاری حاضرم.
تق تق تق
بفرمائید.
اوه!... ببخشین قربان!... من... ما دستورداریم همه‌جای اپرارا بگردیم... برای آن دوتا خارجی که...
خوب بعد؟...



احمق ، خیال میکنی اونا رو اینجا پیدا میکنی؟... زود ، بیرون ! عقب گرد !
بنگ
این احمق هارو ببخشین خانم. دارن دنبال دوتا جاسوس میگردن و ...
اوه! برام شرح بدین جناب سرهنگ. من عاشق داستانهای جاسوسی هستم! به سلامتی شما ...
جاسوس؟ ما؟ ... دروغگوی کثافت.
به سلامتی شما خانم ... بله، مجسم کنیدکه پلیس مخفی ما موفق شده یکی از دانشمندای خارجی رو به ... به بوردور" دعوت کنه." این دانشمند کشف جالبی کرده . اسلحه ایه که ... اگرتکمیل بشه ما تو دنیا ازهمه قوی تر میشیم ...
اوه ! اینکه فوق العاده است !
بله ، ولی خود همون دانشمند باید اسلحه اش رو تکمیل کنه و تا حال هم حاضر نشده نقشه هاش رو بما بده ، دلیلش هم اینه که نمیخواد از کشفش برای ویرانی استفاده بشه !
همه این دانشمندا کم و بیش حواسشون پرته ...
هی! هی! حق با شماست ... ولی فعلا" لااقل همینجا پیش خود ماست ! ... در قلعه باخین ازش نگهداری میشه . به‌جان پیشوای بزرگ سوگند تا وقتی‌که نقشه‌هاش رو بما نده همونجا میمونه !
اوه ! بالاخره ناچار میشه با شما راه بیاد ...
امیدوارم اینکاررو بکنه ... برای خودش میگم ... بهرحال همینجا تو جیب پالتوم دستور آزادی اش رو امضاء شده دارم . فردا باید انتخاب کنه . یا نقشه هاش رو بما میده یا دیگه هرگز هیچکس اسمش رو نمی شنوه !
ولی، جناب سرهنگ، ممکنه نقشه‌هارو بشما بده ووقتی برگرده به‌کشورش تعریف کنه‌که چطوری ناچارشده با شما همکاری کنه!...
هی! هی! فکراینم کردم !... اگراین دانشمند آزادبشه، این آزادی درحضوردو نفراز اعضای صلیب سرخ بین المللی انجام میگیره . در حضور اونا دانشمند ما باید اعلام کنه که با میل خودش به‌کشور ما اومده و نقششو بما داده ... اجازه ورود این دو نفر هم توجیب پالتوی منه ...
چه حیله خوبی، جناب سرهنگ ! بی نظیره !
بله، مادام !این شغل منه!...خوب ، من هی دارم حرف میزنم و وقت میگذره ... اگه اجازه بدین ... همسرم چند تاز دوستانو خونه ما دعوت کرده ... اگه شما هم تشریف بیارین و آوازی برای ما بخونین همه خوشحال میشن .
با کمال میل ! ... ایرما، پالتوی جناب سرهنگ و پالتوی منو بیار .
صبح روز بعد در قلعه باخین ...
پس جناب سرهنگ اسپونز شمارو فرستاده که پروفسوررو ببرید... نامه‌های مربوط بشمابه نظرم درست میاد ، دستور آزادی هم نقصی نداره ... با اینحال ...
... احتیاط را نباید از دست داد . من باید اطمینان حاصل کنم ... اجازه میدین ؟ ...
خوا ... خواهش میکنم!
بفر ... بفرمائید!
Pleksz Gladz
الو ، پلیس مخفی ؟ ... اینجا قلعه باخین ، سرگرد کاردوک صحبت میکنه، ممکنه باجناب سرهنگ اسپونز صحبت کنم ؟ ...


الو؟...چی؟...هنوز نیومدن؟... شما کی هستین؟...منشی ایشون؟... در اینصورت شاید بتونین خودتون جواب منو بدین...
آه بله! دو نفراز اعضای صلیب سرخ بین المللی... اجازه ورود؟... کاملا" بی عیبه قربان. خودم اونا رو پرکردم... دستورآزادی هم درسته قربان، جناب سرهنگ دیروز صبح امضاش کرده ... بله... خداحافظ قربان.
بله آقایون، همه چی کاملا" درسته. الان پروفسور تورنسلو صدا میکنم.
یک لحظه بعد...
هاااااا. می‌خندم...پوم پوم...پوم پوپوم...پوم
اینهم رئیس... خدارو شکر امروز سر حاله...
سلام **کاویچ**!... تازه مازه چه خبر؟... رفقای تورنسل؟...
هنوز خبری نشده. جناب سرهنگ. هیچی.
این خیلی بده... خیلی بد... نمیدونم کجا تونستن خودشونو مخفی کنن... خبر دیگه‌ای نشد؟
خیر جناب سرهنگ...
آه چرا... سرگرد **کاردوک** تلفن کرد.
اون مسخره؟... آدم خسته‌کننده‌ایه... دیگه چی میخواست؟
میخواست بدونه دستور آزادی پروفسور تورنسل که شما امضاء کرده بودین درسته یا نه.
بجان پیشوای بزرگ قسم،وقتی یه سند امضاء منو داره، خوب، درسته دیگه، مگه نه؟...
منم همین جواب رو بهش دادم جناب سرهنگ... اوه...
تو... توگفتی دستور آزادی پروفسور تورنسل؟...
من... بله، جناب سرهنگ.
؟
!
کاغذا... خیانت! ...دزدیدن!!...
دررینگ
الو!... بله منم... سلام جناب سره... چی؟... پروفسور تورن... اما جناب سر...
چی؟... ماشین‌شون خارج شده؟... بی عرضه‌ها... نادونا... باید بگیرینش... وگرنه تیربارانت میکنم!...



بله، خودمم ، هادوک!...اونم تن‌تنه که داره ما رو بطـــرف آزادی میبــره!
حوصله‌کن همه چیزرا برات تعریف میکنم... بامزه‌تر از همه اینه که خود سرهنگ **اسپونز** اسناد لازم رو برای آزاد کردن تودراختیار ما گذاشت!...جالبه ، نه؟...تصادفا" توی اپرا این اتفاق افتاد و اونجا ، برای تغییر دادن قیافه همه‌چیزمهیاست!...فوق‌العاده است ، نــه؟...
پس چترمن چی شده ؟
بله، ولی خیال نکنین دردسرتموم شده ... تا مرز با اتومبیل دو ساعت راهه.واگه تا اون وقت بفهمن چه کلاهــی سرشون رفتــه ، مــن ...
تق
تق
چــی میگفتــم !... مــوتــور ســوارا !...
اوضاع خرابه! دستور دستگیری داده شده...
عجله‌کن کاپیتان! قسمت عقب سقف اتومبیل رو بازکن. بعدمن قسمت جلورو باز میکنم...
بفرمـا !
خوب . فعلا" حساب این دو تا رسیده شد!
کاپیتان! راجع بـه چترم ازت می پرسیدم ...
فعلا" نجات پیدا کردیم ، ولی خیال نمیکنم بهمینجا ختم بشه...
وای!... حدسم درست بود... یه تانک جاده رو بسته!... باید زود ترمزکنم!...
وای! ماشین منحرف میشه!
وای!...وای!...


چه اتفاقی بچه‌ها!
اگه اون زیر باشن که چیز زیادی ازشون بیرون نمیاد...
بروومم
شانس آوردیم که از ماشین پرت شدیم بیرون! وگرنه...
فقط این تورنسل بیچاره حالش خوب نیست... تن‌تن مواظب باش مارو دوباره اینور اونور نندازی!
هرکاری بتونم میکنم، اما...
... از وقتی که از کره ماه برگشتیم من دیگه تانک نروندم!
ای دادبیداد!... جاده رو بستن!...
هرچه بادا باد! ما که رفتیم...
چی؟... چی گفتی؟ ... یه تانک!!!... اونا یه تانک گرفتن؟!... منفجرش کنید!... ریزریزش کنین!...
اگه با این بچه‌بازی‌ها بخوان جلو مارو بگیرن!...
مواظب باشین، تانکه داره میاد!... خوب هدف بگیرین!... آتش!

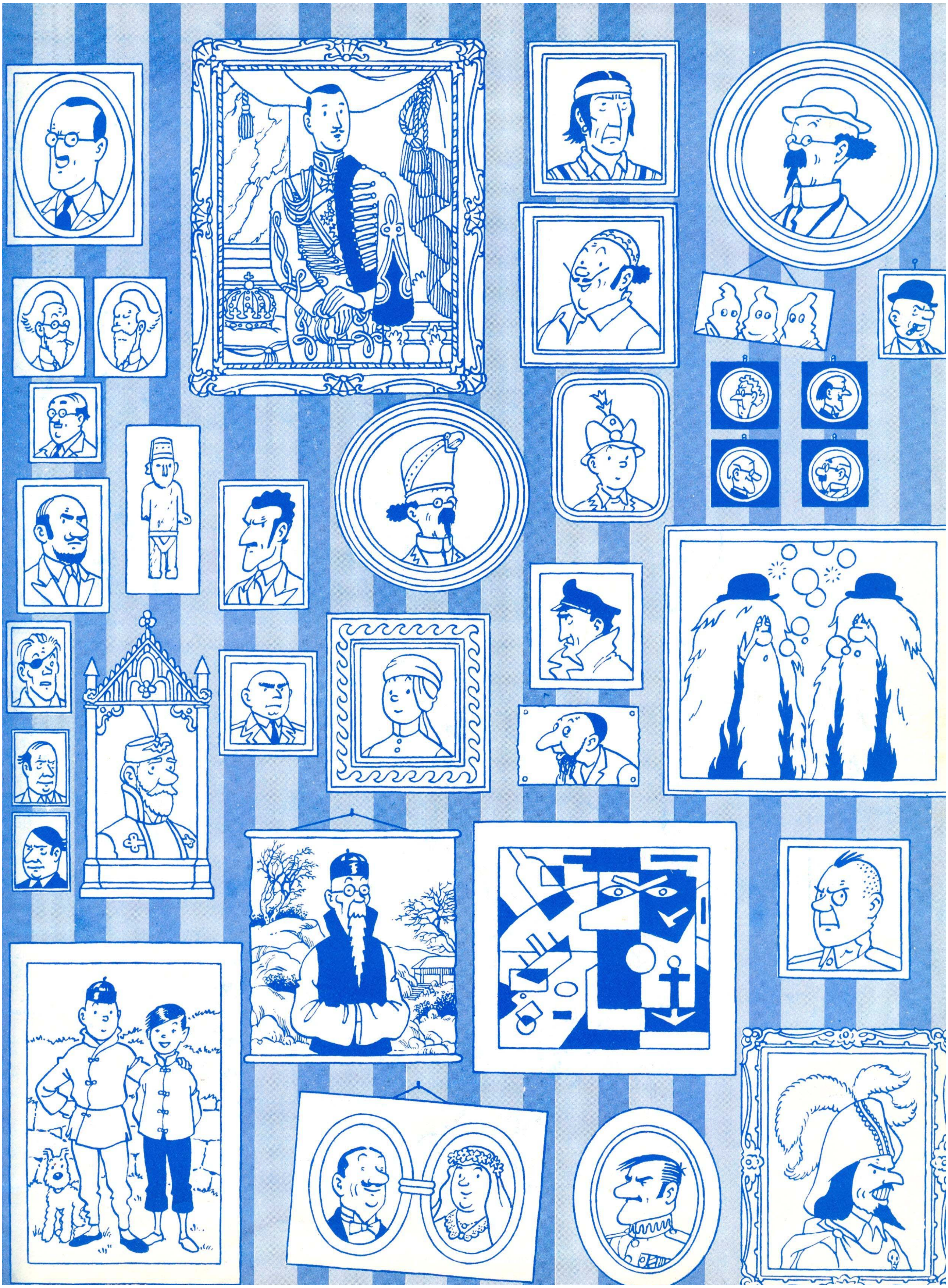


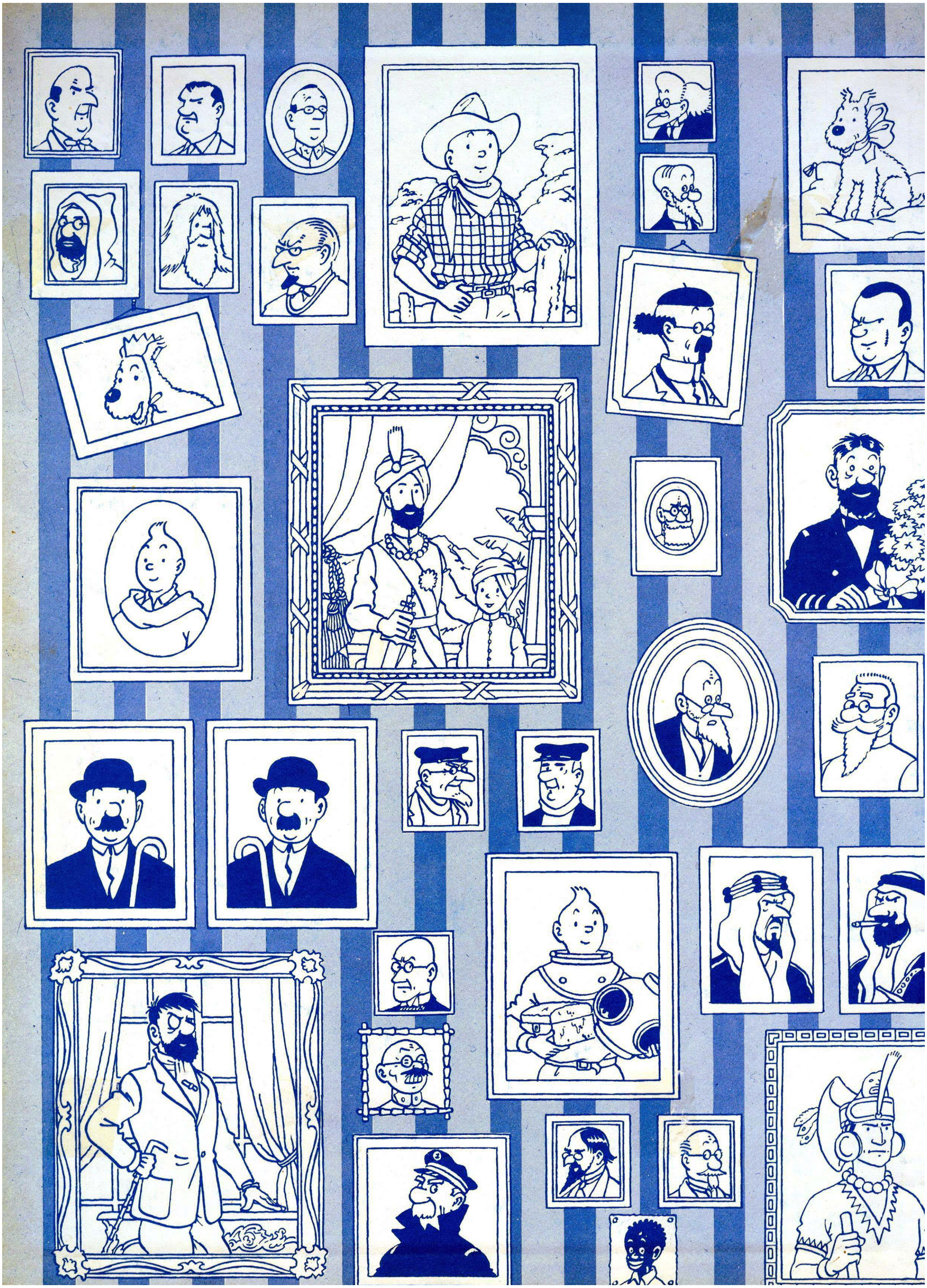
بوم
همیشه بهت گفتم که این مدل توپ یه غاز هم ارزش نداره.
هورا! داره بهوش میاد! تریفون، تریفون، دوست عزیز!... منم، رفیق قدیمی! ... نجات پیدا کردیم...
اوه!...
چتر من... چتر من پیش تو مونده؟
لعنت به این چتر! حالا وقت بحث کردن درباره چتره؟
نه بابا، راجع به چتر میگفتم. گمش که نکردی؟...
بله، اون چتر لعنتی رو گمش کردیم!... تو ژنو جا گذاشتیم!
چه بهتر!... خیلی نگران بودم نکنه گمش کرده باشین!... چونکه نقشه رو توش قایم کرده بودم...
نقشه؟!...
پشه؟ نه مقصودم نقشه‌های تکمیل شده یه دستگاه مافوق صوته. نقشه‌ها روی میکروفیلمه که تو دسته چترم گذاشتم... اگه گمش کرده بودین!...
وای!...
من... اونا چیه وسط جاده ریختن؟...
مین!
دیگه دیر شده!... حالا دیگه نمیشه توقف کرد!... الان منفجر میشیم!... وای!... وای!... وای!...
بجان پیشوای بزرگ سوگند! کی این آشغالای بی مصرف رو بما قالب کرده؟ ... یه خرابکاری واقعیه!
مین؟... منظورت چیه؟ اگه مین بود که منفجر میشدیم! ... راستی موضوع انفجار پیش اومد، امیدوارم که این چیزا بی خطر باشن... یه صندوق پر زیر پای منه...
این؟...
اینا ترقه‌های تمرینی هستن. وقتی آتشش بزنن با سروصدای زیاد منفجر میشه و... خدای من، یعنی خواب نمیبینم؟!...
ترول
مرز!... داریم به مرز میرسیم!...
ای وای!... اینـدفعه دیگه حسابمون پاکه!...


جاده بسته است ! . . .
توپهای ضد تانک هم در
دو طرف جاده گذاشتن !
. . . حالا چکار کنم ؟ . . .
تنها راه ممکن، خود ساختمون گمرکه
بزن بریم ! . . .
تزول
تزول
نجات پیدا کردیم ، تریفون!
نجـــات !
حالا باید یه پیپ
با دل راحت کشید!
اولین پیپی که بـا
راحتی خیال تو این
سفر میکشم . . .
به مرز اون کشور رسیدیم ! دیگه
ممکن نیست اتفاقی برای ما بیفته !
ب و م
بی‌شک کسانی که داشتن فـرار
میکردن . . . بیچاره‌ها ! . . . باید
ریز ریز شده بـاشن . . .
من . . . من هیچ بفکر اون ترقه‌هـا
نبودم ، لعنت خدا بر شیطـون !
دو روز بعـد در ژنـو . . .
یه چتر فرمودین ؟ . . . چـه
جور چتـری بـود ؟
اشیاء
گمشده
دانگ
دونگ
تلخاک
بینگ
میلو . . . بیا
اینجا میلو ! . . .
چترمن ! . . . چتر
عزیزم ! بالاخره
پیدات کردم !
حالا خوب نگاه کنین . . . دسته
رامیگیرم . . . پیچ میدم . . . بفرما
. . . حالا چی پیدا میشه ؟ . . .
نقشه‌ها ! ؟ ! ؟ ! . . . ای خدای بزرگ !
. . . ناپـدیـد شـدن ! . . .


با وجود این اطمینان دارم که... جالبه!
جالبه یا جالب نیست ولی من دیگه به تنگ اومدم!... ما تورو نجات دادیم، ولی دیگه حوصله ندارم غصه نقشه هات روهم بخورم!... دیگه میخوام برگردم خونه و استراحت کنم!
دو روز بعد در مولینسار...
آه! بالاخره رسیدیم خونه! حالا استراحت خوبی میکنیم!
لعنت خدا بر شیطون! اینجا چه خبره؟...
پاپا!... پاپا!... یه ریشوی گنده اسباب بازیهای منو میشکنه!...
آه! ببین کی اومده!... کاپیتان شجاع!... به موقع رسیدی رفیق، درست همین الان داشتیم حرف تورو میزدیم.
صد مرتبه لعنت خدا بر شیطون! لامپیون، اینجا چه غلطی میکنی؟
من؟... هیچی رفیق، هوا خوب بود... حالا چرا نمیائی تو؟ ناراحت نشو... فکر کن منزل خودته...
هوا خوب بود... بخودم گفتم، سِرافین، باید از آخرین روزهای تعطیلات استفاده کرد. و چون ویلای تو خالی بود گفتم یه چند روزی بیام اینجا...
... با افراد خانواده ام.
عجله کنین!... زود باشین!...
تورنسله، یه راست رفته بود به اتاق خودش...


میکروفیلم‌ها!... میکروفیلم‌ها رو پیدا کردم!... منکه هرگز **حواس پرتی** نداشتم، نمیدونم چطوری اونا رو روی میز گذاشته بودم و یادم رفته بود ورشون دارم.
تورنسل لعنتی!... خوب حالا دیگه خیالت راحت شد؟ چونکه فکر میکنم بدون این نقشه‌ها **بوردوری‌ها** نتونن غلطی بکنن!
نخیر! روی میز گذاشته بودم.
چیزی که باعث تفریح منه اینه که بدون این نقشه‌ها **بوردوریها** حسابشون پاکه!
گرفتاری اینه که فقط **بوردور** نیست. همه اونائی که میخوان از اختراع من برای جنگ استفاده کنن دنبالشن، منم اینو نمیخوام. فقط یه کار میتونم بکنم. باید میکروفیلم رو از بین ببرم!
نباید دست به دست کرد. باید این فداکاری رو بکنم!... اجازه میدی کاپیتان؟
لعنت خدا برشیطون حرامزاده!
اوه! ببخش... من نمیدونستم... خیال میکردم...
آدمک کله پوک دیوونه! همه تصمیم گرفتین منو دیوونه کنین!... نمیدونم چی مانع میشه همه شما رو با تفنگ بیرون کنم...
مخملک؟؟؟... به سن تو؟!... خدای من!...
مخملک!... خیلی خطرناکه!
راستی دوست عزیز، فکری به خاطرم اومد. تمام ماشین پاشین های آزمایشگاه شما بیمه شده هستن؟...
اوه... من حالم خوبه، متشکرم...
...ولی حال کاپیتان بیچاره حواس منو پرت کرده: مخملک گرفته!
مخملک؟ چه خنده داره! خیلی با مزه است!...
مخملک! ها! ها! ها! آدم با این سن و سال مخملک بگیره... ها! ها! مخملک! ها! ها! ها!
مخملک!!!... اما!... مرض واگیریه این مخملک!...
پایان







دورهٔ کامل ماجراهای « تن‌تن و میلو » را بصورت کتابهای مصور رنگی ، بشرح زیر خواهید خواند :

جزیره سیاه
هدف کره ماه
روی ماه قدم گذاشتیم
اسرار اسب شاخدار
تن‌تن در کنگو
سیگارهای فرعون
گل آبی
گوش شکسته
عصای اسرار آمیز
خرچنگ پنجه طلائی
پرواز شماره ۷۱۴
هفت گوی بلورین
معبد خورشید
تن‌تن در سرزمین طلای سیاه
ماجرای " تورنسل "
انبار ذغال سنگ
تن‌تن در تبت
جواهرات " کاستافیوره "
گنجهای راکام "
ستاره اسرار آمیز
تن‌تن در آمریکا
تن‌تن و پیکاروها "

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه‌های «تن‌تن» را آغاز نموده . با جمع آوری این جزوه‌ها ، مجموعه‌ای زیبا و بی‌نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت .

انتشارات یونیورسال : صندوق پستی ۱۸۵۸ ـ تهران